**مجموعه مقالات بلند از دانشنامه جهان اسلام**

بَردگی ازدیدگاه اسلام

**تألیف:**

**مصطفی حسینی طباطبایی**

|  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | بَردگی ازدیدگاه اسلام | | | | | |
| **تألیف:** | مصطفی حسینی طباطبایی | | | | | |
| **موضوع:** | اسلام و اجتماع | | | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | | | |
| **منبع:** |  | | | | | |
|  |  | | | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | | |  | |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | | | |
|  | |  | | | | |
|  | | | | | | |
| [contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com) | | | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[پیشگفتار 7](#_Toc337732506)

[بردگی در اقوام و ادیان کهن 11](#_Toc337732507)

[بردگی در یونان باستان 12](#_Toc337732508)

[بردگی در رم قدیم 14](#_Toc337732509)

[بردگی در ایران باستان 16](#_Toc337732510)

[بردگی در آئین یهود 17](#_Toc337732511)

[بردگی از دیدگاه مسیحیّت 18](#_Toc337732512)

[بردگی در امریکا و اروپا 20](#_Toc337732513)

[بردگی در عرب پیش از اسلام 22](#_Toc337732514)

[قرآن و آزادی بردگان 24](#_Toc337732515)

[اسلام، راه‌های برده گرفتن را می‌بندد! 25](#_Toc337732516)

[حکم اسیران جنگ، در اسلام 28](#_Toc337732517)

[اسلام و رفتار با اُسرای جنگی 32](#_Toc337732518)

[راه‌هایی که به آزادی اسیران می‌انجامد 41](#_Toc337732519)

[1- قانون مکاتبه 43](#_Toc337732520)

[2- قانون صدقات 44](#_Toc337732521)

[3- قانون استیلاد 45](#_Toc337732522)

[4- قانون سرایت 45](#_Toc337732523)

[5- قانون کفّاره 46](#_Toc337732524)

[6- قانون تملّک ارحام 46](#_Toc337732525)

[7- قانون ضرب و تنکیل 47](#_Toc337732526)

[8- قانون جُذام و کوری 47](#_Toc337732527)

[بخشی از حقوق اسیران و قوانین آن‌ها 49](#_Toc337732528)

[فقهای اسلام و آزادی بردگان 59](#_Toc337732529)

[نقد آراء خاورشناسان 65](#_Toc337732530)

[نتیجة مباحث 79](#_Toc337732531)

[مآخذ کتاب 85](#_Toc337732532)

[بخش عربی 85](#_Toc337732533)

[ترجمه‌ها 87](#_Toc337732534)

[بخش فارسی 87](#_Toc337732535)

[فهرست آیات قرآنی 89](#_Toc337732536)

[فهرست احادیث نبوی 91](#_Toc337732537)

[فهرست اعلام 95](#_Toc337732538)

**دانشنامة جهان اسلام** که با همکاری عدة کثیری از دانشمندان و محققان در دست تدوین است، همة موضوعات مربوط به دین اسلام و فرهنگ و تمدن سرزمین‌های اسلامی را در بر می‌گیرد، و به یاری خداوند بتدریج منتشر خواهد شد. گستردگی و تنوع موضوعات و لزوم استفاده از تحقیقات اصیل و تازة علمی ایجاب می‌کند که برخی از مقالات این دانشنامه از دایرة المعارفها و منابع دیگر ترجمه و در صورت لزوم تکمیل شود. از این رو بخشی از مقالات **دانشنامة جهان اسلام** تألیف محققان ایرانی است و بخشی دیگر ترجمه از تحقیقات دانشمندان کشورهای دیگرست.

پاره‌ای از مقالات **دانشنامه جهان اسلام**، در عین ایجازی که بر حسب و شیوة دایرة المعارف نویسی در نوشتن آن‌ها، بکار رفته است، به اقتضای اهمیت موضوع یا گستردگی تحقیقات در آن باب، از مقالات دیگر بلند‌تر است؛ چندان که می‌توان آن‌ها را رساله‌های تحقیقی مستقل به شمار آورد. چون این گونه مقالات غیر از خوانندگان دایرة المعارف خواستاران دیگری هم دارد و روش‌های تحقیقی و دقت‌های علمی که در تألیف آن‌ها بکار رفته است برای محققان جوان در حوزة تتبعات اسلامی نکته‌آموز تواند بود، و از سوی دیگر تا آماده‌سازی نهایی برای مجلدات **دانشنامة جهان اسلام** طبع و نشر‌شان به تأخیر می‌افتد «بنیاد دایرة المعارف اسلامی» در نظر گرفته است که این گونه مقالات را، اعم از تألیف و ترجمه، به صورت جداگانه منتشر کند. انتشار این سلسله کتاب‌ها در عین حال فرصتی است برای بهره‌وری از اظهار‌نظر و انتقاد خوانندگان تا مقالات به صورت کاملتری در **دانشنامه** به چاپ رسد. این دفتر از جمله مقالات بلند دانشنامه است که امید است مورد توجه علاقه‌مندان واقع شود، و صاحبنظران نیز از راهنمایی و اظهارنظر دریغ نکنند.

**و من الله التوفیق**

**بنیاد دایرة المعارف اسلامی**

**تهران – 1372**

پیشگفتار

بارها شنیده شده که برخی از جوانان مسلمان با کنجکاوی فراوان می‌پرسند که نظر اسلام دربارة بردگی چیست، یا چرا آیین اسلام، قانون اجحاف‌آمیز بردگی را پذیرفته و بر آن مهر تصدیق نهاده است.

از سوی دیگر، پاره‌ای از خاورشناسان مغرض نیز موضوع بردگی را دستاویز تاخت و تاز بر اسلام قرار داده‌‌اند و به مسئله، حساسیّت بیشتری بخشیده‌اند. البتّه دانشمندان اسلامی هم از پاسخگویی باز نمانده و مقالات و رسائلی در این باره نگاشته‌اند که در خور بهره‌گیری است. ولی آنچه که به عنوان جواب مسئله، بیش از دیگر پاسخ‌ها شهرت یافته این است که: اسلام، هر چند با بردگی موافقت نداشته اما شرایط و احوالی که در گذشته حاکم بوده است اجازه نمی‌داده تا بردگی را بکلی لغو کند، بویژه که طرفداران بردگی در روزگار گذشته، بسیار بودند و برده‌فروشی یکی از ارکان اقتصادی کشورها به شمار می‌رفت. ناگزیر اسلام، راه دیگری را در پیش گرفت و مسلمانان را به آزاد‌سازی بردگان تشویق کرد و ثواب‌های فراوان برای این کار قائل شد تا بتدریج دورة برده‌داری در تاریخ بشر به سرآید! اگر بخواهیم از سر انصاف دربارة این پاسخ به داوری پردازیم، باید اعتراف کنیم که جواب مذکور، قانع‌کننده نیست، و به مصداق آیة شریفه: ﴿لَّا يُسۡمِنُ وَلَا يُغۡنِي مِن جُوعٖ ٧﴾ [الغاشیة: 7]. دردی را درمان نمی‌کند بلکه این ایراد را به ذهن می‌آورد که مگر در روزگار گذشته، شرک و بت‌پرستی هزاران طرفدار نداشت؟ و مگر بت‌پرستان مکه از این نمی‌ترسیدند که چون خانة کعبه از بت‌ها پاک شود، مشتریان بازارشان پراکنده گردند و قبائل بت‌پرست از آمدن به مکه خودداری ورزند؟ پس چگونه اسلام، راه مماشات با شرک و بت‌پرستی را نپیمود و از قدرت مشرکان خاور و باختر نهراسید، و به کسانی که از شکست اقتصادی ترس داشتند پیام داد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ وَإِنۡ خِفۡتُمۡ عَيۡلَةٗ فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ إِن شَآءَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٢٨﴾ [التوبة: 28].

«ای مؤمنان، جز این نیست که مشرکان مردمی پلیدند و از امسال به بعد، نباید به مسجد‌الحرام نزدیک شوند و اگر (بدلیل کاهش معاملات) از فقر و تنگدستی بیمناکید (بدانید که) اگر خدا بخواهد شما را از فضل خود بی‌نیاز خواهد کرد و خدا دانا و حکیم است».

بنابراین، چنانچه اسلام کاری را بکلّی باطل و نادرست می‌دید، آن را اساساً انکار می‌کرد یا در طی مراحلی (مانند تحریم خمر) به نفی و رّد آن می‌پرداخت.

برخی از مسلمانان و خاورشناسان منصف، راه دیگری را برای پاسخگویی انتخاب کرده‌‌اند و مانند دکتر گوستاولوبون Gustavelebon در صدد بر آمده‌اند تا نشان دهند که رفتار مسلمانان با بردگان، رفتاری انسانی و ملایم بوده است و بردگان آن‌ها از این حیث، خوشبخت‌تر از نوکران و کلفت‌های اروپایی بوده‌اند، چنانکه می‌نویسد:

«آنچه مسلّم است برده، نزد مسلمانان بدان صورت که در نزد نصاری بوده، نیست و وضعی که بردگان مشرق در آن بسر می‌برند، بمراتب بهتر از وضعی است که نوکران و کلفت‌های اروپائی دارند غلامان زر خرید در مشرق، جزء خانواده محسوب می‌شوند و چنانکه پیش از این گفته شد حتی می‌توانند با دختران آقایان و مالکین خود ازدواج کنند و در زمرة دامادان او در آیند و همچنین می‌توانند به بزرگ‌ترین منصب‌ها نائل شوند. در مشرق، غلام بودن عار و ننگ نیست و بدان اندازه که در مغرب، نوکر از ارباب خود فاصله دارد، در آنجا غلام از مالکش دور نیست و ارتباطش زیادتر و با او نزدیک‌تر است... تمام جهانگردانی که دربارة مسئلة بردگی در شرق به تحقیق پرداخته‌اند معترفند که این سر و صدای مغرضانه‌ای که برخی از اروپائیان در اطراف آن براه انداخته‌اند، بکلّی بی‌اساس است»[[1]](#footnote-1).

هر چند گفتار گوستاولوبون، به جای خود صحیح و دلنشین است، ولی اساس مسئله را حل نمی‌کند و توضیح نمی‌دهد که اصولاً چرا باید اسلام، بردگی را به تصویب رساند و این کار چه لزومی داشته است؟

ما، در این رساله کوشیده‌ایم تا علاوه بر مباحث جنبی، به سئوال اصلی نیز پاسخ دهیم، و این مسئله را از دیدگاه اسلام روشن سازیم. امید است که این نوشتار با وجود فشردگی و اختصار، وظیفة خود را ایفاء کند و مورد استفادة خوانندگان قرار گیرد.

**مصطفی حسینی**

**شعبان 1413**

**اسفند 1371**

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفى.

بردگی با صورت‌ها و اشکال گوناگونش، از روزگار کهن، پذیرفتة همة اقوام و ملل جهان بوده است، جز آنکه اسلام دربارة برده‌گیری، نظری عادلانه و نسخ‌ناپذیر آورده است؛ و شگفت آنکه برخی از نویسندگان غربی، بی‌خبر از آنکه در آئین خودشان در باب بردگی آمده، اسلام را به طرفداری از اشکال ستمگرانة برده‌داری متّهم ساخته‌اند و با این اتّهام، ناآگاهی خویش را از کیش خود و هم از آئین مسلمانان به نمایش گذاشته‌اند!

بردگی در اقوام و ادیان کهن

اگر کسی به کتاب‌های که از اقوام باستانی سخن گفته‌اند بنگرد، ملاحظه می‌کند که در میان تمام آن اقوام از آشوری و بابلی و هندی و چینی و ایرانی و عبرانی و یونانی و رومی و دیگران، برده‌گیری با شکل‌های مختلف رواج داشته و انسان‌ها را در معرض خرید و فروش قرار می‌دادند و در همة قوانین و شرایع پیشین نیز مانند قانون حمورابی و مانو[[2]](#footnote-2) و شریعت یهود و مسیحیت و جز این‌ها، برده‌داری به تصویب رسیده است. به عنوان نمونه، از برده‌داری در سه کشور متمدّن و باستانی یعنی یونان و رم و ایران، و دو دیانت بزرگ سامی – یهودیت و مسیحیّت – به ایجاز سخن به میان می‌آوریم تا معلوم شود که اسلام در قانونگذاری خود تا چه اندازه به ملایمت گراییده و جانب نرمی با ضعیفان و زیردستان را رعایت کرده است.

بردگی در یونان باستان

بنابر آنچه ویل دورانت (Will Durant) در کتاب «تاریخ تمدّن» آورده، مردم یونان، بردگان فراوانی داشتند که: «از زندانیان جنگ، اسیران یورش‌های برده‌گیری، کودکان سر راهی، کودکان ولگرد و مجرمین»[[3]](#footnote-3) فراهم آمده بودند. یعنی یونانیان متمدّن، همة این راه‌ها را برای به دست آوردن برده، مشروع و مجاز می‌شمردند بازار برده‌فروشی و تجارت بردگان در آتن، گرم بود. دورانت می‌نویسد: «تاجران یونانی، غلام را چون هر کالای دیگر خریداری می‌کردند و در خیوس، دلوس، کورنت، آیگینا، آتن و هر جای دیگری که خریداری پیدا می‌شد، آنان را برای فروش عرضه می‌داشتند. برده‌فروشان آتن از ثروتمندترین اتباع خارجی به شمار می‌رفتند. در دلواس اگر روزی یک هزار برده فروخته می‌شد، برخلاف معمول نبود. کیمون، پس از جنگ ائورو مدون بیست هزار تن از اسیران جنگی را به بازار برده‌فروشان برد»![[4]](#footnote-4)

یونانیان در قوانین خود مقرر کرده بودند که: «اگر غلامی بد‌رفتاری یا خطایی کند، با تازیانه تنبیه می‌شود، اگر بر امری شهادت دهد، شکنجه می‌بیند. و اگر آزاد مردی، او را بزند نباید از خویش دفاعی کند ولی اگر ظلمی بزرگ بر او وارد شود، وی می‌تواند به معبد پناه برد و آنگاه صاحبش باید او را بفروشد»[[5]](#footnote-5).

به فرض اینکه برده‌ای از بند اسارت رهایی می‌یافت، در آن صورت: «آزادشدگان – یعنی کسانی که زمانی برده بودند و سپس آزاد شدند – در محرومیت ازحقوق سیاسی و از لحاظ اقتصادی، با اتباع خارجی شریک بودند»[[6]](#footnote-6). یعنی بردگی آنان تا پایان عمر به نحوی دوام می‌یافت!

اینک باید دید که فرزندان این گروه ستمدیده و محروم،چه سرنوشتی در یونان باستان، داشتند؟

موریس لانژله M.Lengelle در کتاب «بردگی» می‌نویسد:

«یونانیان به علت همجوار بودن با منابع تمام‌نشدنی بربرها، پرورش انسان و حیوان را پرخرج می‌دانستند. بردگانی که در خانه متولّد می‌شدند، تعدادشان بسیار کم بود. اغلب تازه به دنیا آمده‌ها را یا می‌کشتند یا سر راه می‌گذاشتند»[[7]](#footnote-7). که البته، کودکان سرراهی دوباره، به دام بردگی می‌افتادند.

در پی آگاهی از این اوضاع اسفبار، سزاوار است که بدانیم دو فیلسوف بزرگ یونان باستان، یعنی افلاطون و ارسطو با این نظام ستمگرانه چه برخوردی را داشتند؟ و آیا در فلسفة خود، نظام برده‌داری را بدان صورت وحشتناک، پذیرفته بودند یا نه؟

افلاطون درکتاب: «جمهور» که در اصل پولی‌تیا (Politeia) نام دارد، نشان داده که نظام بردگی را پذیرفته است. وی از اینکه در حکومتی بردگان با مردم آزاد، برابر باشند، ابراز شگفتی و مخالفت می‌کند. افلاطون در این باره نوشته است:

«ای دوست! منتها درجة افراط در آزادی اینجا است، در چنین حکومتی غلام و کنیز زر خرید از حیث آزادی چیزی از صاحبان خود که آن‌ها را با پول خریده‌اند کم ندارند»[[8]](#footnote-8)!

افلاطون در آنجا که از «نظام اشتراکی» سخن به میان آورده، باز هم روا ندانسته است که بردگان، حتی در بهره‌برداری از مواد خوراکی با آزادگان برابر باشند. موریس لانژله می‌نویسد:

«روحیّة فیلسوف (افلاطون) اجازه نمی‌دهد که بردگان همطراز با همشهریان از حیث موادّ خوراکی باشند. برای اینان، جیرة زیاد و برای بردگان و کارگران جیرة کم را لازم می‌داند».[[9]](#footnote-9)!

ارسطو فلیسوف بزرگ و شهیر یونانی در سخن معروف خود، برده را افزاری جاندار! شمرده و گفته است: «بنده آلت جاندار (است) و آلات و اسباب، بندگان بی‌جان‌اند»[[10]](#footnote-10)!

این فلیسوف برجستة یونانی، به گزارش ویل دورانت در کتاب: «تاریخ فلسفه» عقیده داشته است که:

«بنده در دست مولای خود همچون بدن در برابر ذهن و قوّة مفکّره است. همچنان که بدن از قوای ذهنی و تفکّر باید پیروی کند، بنده نیز ملزم به اطاعت از مولی است»[[11]](#footnote-11). بنابراین، اگر مولی، بندة خود را به کاری ناروا فرمان دهد، به نظر ارسطو آن بنده ناگزیر باید از مولایش فرمان برد!

بردگی در رم قدیم

برده‌داری در رم قدیم، چیزی از برده‌داری یونانی کم نداشت. به گفتة ویل دورانت:

«بلوخ، در حدود سال 30 ق م تعداد غلامان را در شهر رم به 000/400 نفر یا تقریباً نصف جمعیت و در ایتالیا به 000/500/1 نفر تخمین زده است»[[12]](#footnote-12).

رمی‌ها، الواح دوازده گانه‌ای داشتند که در سال‌های 450 و 451 ق م، در شهر رم مفاد آن‌ها را انتشاردادند. بر روی این الواح، قوانین رمی‌ با عباراتی کوتاه کنده شده بود. الواح مزبور را از خشن‌ترین قانون نامه‌های تاریخ به شمار آورده‌اند که مثلاً: «به پدر، اجازه می‌داد تا هر یک از فرزندانش را تازیانه بزند و به زنجیر بکشد و حبس کند و بفروشد یا بکشد»[[13]](#footnote-13)! بدین صورت، گاهی فرزندان از سوی پدران خود، به بردگی فروخته می‌شدند. دورانت نوشته است:

«بردگان خانگی را گاه کتک می‌زدند و احیاناً می‌کشتند. پدر نرون (امپراطور سفّاک رم) به این علّت آزادشدگان خود را کشت که آنقدر که او می‌خواست مشروب نخوردند»![[14]](#footnote-14)

عدّة بسیاری از بردگان رمی که از وضع رقّت‌بار خود به جان آمده بودند در تحت سرکردگی اسپارتاکوس، به شورش برخاستند و چند بار با رمیان پیکار کردند و سرانجام از آنان شکست خوردند و رمیان، شش هزار تن از آن‌ها را در میان راه کاپوا[[15]](#footnote-15) تا رم به صلیب کشیدند[[16]](#footnote-16)! نهضت بردگان سرکوب شد و آن بیچارگان ناگزیر به قوانین سخت و پرفشار رمی تن در دادند، قوانینی که به گزارش موریس لانژله مقرّر می‌داشت که اگر برده‌ای برای کسی کاری را انجام دهد و بر مبنای طلب خود، از او سندی بگیرد، سزاوار مرگ است! لانژله می‌نویسد:

«در حقوق قدیم رم، یک نفر برده صلاحیّت نداشت که سندی بگیرد و طلبکار شود، به موجب قانون الواح دوازده‌گانه اگر غفلتاً در حین ارتکاب به چنین عملی دستگیر می‌شد، در زیر نظر قاضی می‌بایست از بالای صخره‌ای خاصّ مجرمان، به پایین پرتاب شود»[[17]](#footnote-17).

سیسرون، سخنور و حکیم رمی، در خلال تمثیل خود، بردگان را بدین گونه ارزش‌گذاری می‌کند:

«قایقی در حال غرق شدن است، باید قسمتی از بار آن را فدا کرد، کدام را باید به دریا ریخت، آیا باید یک اسب گران قیمت یا یک بردة کم ارزش، فدا شود؟»![[18]](#footnote-18)

بدینسان، حکیم فرزانة رومی، یک اسب را بسی گرانبهاتر از انسان می‌شمرد! سطح فکر و فرهنگ مردم عامی را از اینجا قیاس باید گرفت.

بردگی در ایران باستان

در ایران باستان نیز بردگی به صور گوناگون رواج داشت و آئین زرتشت آن را نهی نکرد. کریستن سن (A. Christensen) خاورشناس شهیر دانمارکی در کتاب «ایران در زمان ساسانیان» دربارة اسرای جنگی که به دست ایرانیان می‌افتادند، می‌نویسد:

«(ایرانیان) معمولاً دست اسیران جنگی را بر پشت بسته و آن‌ها را به عنوان غلامی می‌فروختند»[[19]](#footnote-19).

افرادی که بردگان را می‌خریدند در بسیاری از موارد چنین می‌پنداشتند که مالک جان برده‌ها هستند به گونه‌ای که حق دارند آن‌ها را بکشند. چنانکه کریستن سن دربارة اشراف ایرانی آورده است که: «آمیانوس می‌گوید: اشراف مزبور، خود را صاحب اختیار جان غلامان و رعایا می‌دانستند»[[20]](#footnote-20). قوانین بردگان در ایران باستان به شکلی تنظیم شده بود که مثلاً: «وقتی مردی یکی از کنیزان زر خرید خود را به مقدار یک عشر آزاد می‌کرد، فرزندی که ازآن کنیز تولّد می‌یافت همچنین به مقدار یک عشر آزاد می‌بود»[[21]](#footnote-21).

شاهان پارسی معمولاً صدها کنیز و غلام در اختیار خود داشتند. فردوسی در دیوان «شاهنامه» هنگامی که از شکوه بارگاه انوشیروان یاد می‌کند، می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بهشتی شد آراسته بارگاه |  | ز بس برده و بده و بارخواه![[22]](#footnote-22) |

و دربارة 12000 کنیزی که خسرو پرویز داشت، می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به مشکوی زرّین ده و دو هزار |  | کنیزک، بکردار خرّم بهار[[23]](#footnote-23)! |

بردگی در آئین یهود

برده گرفتن در مذهب یهود نیز موجّه و مشروع قلمداد شده بود. در سفر لاویان از تورات می‌خوانیم:

«از امّت‌هایی که به اطراف تو می‌باشند، از ایشان غلامان و کنیزان بخرید و هم از پسران مهمانانی که نزد شما مأوی گزینند و از قبیله‌های ایشان که نزد شما باشند که ایشان را در زمین شما تولید کردند بخرید و مملوک شما خواهند بود و ایشان را بعد از خود برای پسران خود واگذارید تا ملک موروثی باشند و ایشان را تا به ابد مملوک سازید»[[24]](#footnote-24).

از این دستور تورات به روشنی فهمیده می‌شود که یهودیان می‌توانستند دختران و پسران را برای کنیزی و غلامی از اولیاء ایشان خریداری کنند ولی این تنها راه بدست آوردن برده نبود بلکه در مواردی قوم یهود، اجازه داشتند تا مجرمین را نیز به بردگی بگیرند، چنانکه در تورات آمده است:

«اگر دزدی، در رخنه کردن گرفته شود و او را بزنند به طوری که بمیرد، بازخواست خون برای او نباشد... و اگر چیزی ندارد، به عوض دزدی که کرد، فروخته شود»[[25]](#footnote-25).

فقر، نیز از عوامل بود که سبب بردگی می‌شد و فقراء می‌توانستند، خود را به ثروتمندان بفروشند! و در این مسئله حتّی همکیش بودن، از داد و ستد جلوگیری نمی‌‌کرد و بر یهودیان روا بود که به گونه‌ای موقّت، همکیشان خود را به خدمت و بردگی گیرند. در تورات آمده:

«اگر برادرت نزد تو فقیر شده خود را به تو بفروشد، بر او مثل غلام خدمت مگذار مثل مزدور و مهمان نزد تو باشد و تا سال بوبیل نزد تو خدمت نماید»[[26]](#footnote-26).

قوانین کیفری تورات، دربارة بردگان از شدّت و خشونت خالی نیست، مثلاً در تورات آمده است:

«اگر کسی غلام یا کنیز خود را به عصا بزند و او زیر ‌دست وی بمیرد، هر آینه انتقام او گرفته شود. لیکن اگر یک دو روز زنده بماند، او او انتقام کشیده نشود، زیرا زرخرید او است»[[27]](#footnote-27).

بردگی از دیدگاه مسیحیّت

در آئین مسیحیت نیز هیچ گونه دستوری مبنی بر نهی از برده‌گیری نیامده است و انجیل، قوانین تورات را تصدیق می‌کند. پولس که نزد مسیحیان، مردی بس مقدّس و عالی مقام به شمار می‌رود، در نامة خود به افسسیان نوشته است:

«ای غلامان! آقایان بشری خود را چون مسیح، با ترس و لرز و با ساده‌دلی، اطاعت کنید»[[28]](#footnote-28).

فلیسوفان کهن و کشیشان بزرگ مسیحی نیز، قانون برده‌داری را امری مشروع و عادلانه شمرده‌‌اند و از ابراز مخالفت با آن، خودداری کرده‌اند. سنت آگوستین (Agostin) فلیسوف شهیر و قدّیس مسیحی، بردگی را نوعی «کیفر خدایی» برای بردگان پنداشته است. موریس لانژله در این‌باره می‌نویسد:

«بردگی به وسیلة سنت آگوستین، تنبیهی شناخته شد که از طرف عدالت برای گناه مقصّر در پیشگاه خداوندی تحمیل گردیده است»[[29]](#footnote-29).

همچنین، سنت توماس اکویناس (Thomas Aquinas) از قدّیسان کلیسای کاتولیک و از فلاسفة بزرگ مسیحی، دربارة بردگی و قوانین آن گفته است:

«دربارة روابط برده و ارباب، احتیاجی به قانون خاصّی از برای ارباب یا پدر خانواده نیست زیرا برده، مال خصوصی یک شخص یا خانواده است و قانون، راجع به نفع عمومی شهر یا امپراطوری است»[[30]](#footnote-30).

از آنچه گذشت، علمای مسیحی بدین نتیجه دست یافته‌اند که بردگی بدان‌گونه که در آئین یهود آمده، مورد تأیید مسیحیّت قرار دارد. کشیش معروف، جیمزهاکس در «قاموس کتاب مقدّس» می‌نویسد:

«انجیل پاک حضرت مسیح نیز ابداً در خصوص اطلاق و آزادی غلامان سخن نرانده بلکه بالعکس، غلامان را به اطاعت آقایان و خوانین ایشان امر می‌فرماید»[[31]](#footnote-31).

با وجود این، بسیار شگفت‌انگیز است که گروهی از خاورشناسان یهودی و مسیحی، موضوع بردگی را دستاویز قرار داده‌اند و به آئین مبین اسلام، طعن می‌زنند! با اینکه در شریعت اسلامی هرگز موضوع بردگی بدان صورت مطرح نشده که در آئین یهود و نصاری دیده می‌شود.

اسلام، هیچگاه اجازه نداده که مسلمانی، فرزندان خود را در معرض فروش نهد. هیچ فقیهی در اسلام فتوی نداده که مسلمانان حق دارند فقیران یا قرض‌داران را به بندگی گیرند. هیچگاه پیامبر اسلام دستور نداده که مسلمین از راه «آدم دزدی»! انسان‌ها را به دام بردگی افکنند. قوانین سخت و خشنی که در اقوام و شرایع گذشته دربارة بردگان آمده به هیچ وجه در اسلام وجود ندارد.

بردگی در امریکا و اروپا

در اروپا و آمریکا نیز تا قرنها پس از ظهور اسلام، بردگی رواج داشت. اروپاییان انسان‌های بی‌شماری را در دریا و خشکی می‌دزدیدند و به بردگی می‌فروختند. بازارهای برده‌فروشی در سراسر آمریکا و اروپا برقرار بود و بازرگانان برده، بویژه از راه فروش «سیاه‌ پوستان» به ثروتهای کلانی دست می‌یافتند. از قرن هیجدهم به بعد که بتدریج در غرب زمزمه‌هایی برضدّ برده‌داری شنیده شد بسیاری از کشورها با آزادی بردگان به مخالفت برخاستند. پس از انقلاب کبیر فرانسه در اثر مساعی کسانی همچون ابراهام لینکلن[[32]](#footnote-32) A. Lincoln برده‌داری کهن در آمریکا و اروپا منسوخ شد[[33]](#footnote-33).

ولی نوعی برده‌گیری جدید که استعمار و استثمار کشورهای کوچک از سوی قدرتمندان غرب باشد جای آن را گرفت، و در واقع «بردگی فردی» به «بردگی جمعی» تبدیل گشت! یورش ایتالیا به لیبی و تصّرف الجزائر و مراکش و تونس و هند و چین و ماداگاسکار از سوی فرانسه، و اقدامات سود‌جویانة انگلیس در مستعمرات وسیع خود، حکایت روشنی از این برده‌گیری تازه و دسته‌جمعی می‌کند. آیا رفتار ناپسندی که آمریکا و انگلیس و شوروی و آلمان در جنگ‌های بین‌الملل با شکست‌خوردگان و اسیران از خود نشان دادند و قتل‌ها و هتک ناموس‌ها و شکنجه‌هایی که آمریکا در جنگ ویتنام دربارة اسرای جنگ روا داشت، از برده‌گیری کهن زشت‌تر نیست؟

آیا جنایاتی که هم اکنون دولت غاصب اسرائیل به هنگام اسارت زن و مرد و کودک فلسطینی، روا می‌دارد و فجایعی که صرب‌های متمدّن‌نما! در بوسنی و هرزه‌گوین نشان می‌دهند، از برده گرفتن قدیم ظالمانه‌تر نیست؟

شگفت آنکه برخی از خاورشناسان غربی، این همه را می‌دانند ولی به نظام قانونی اسلام دربارة «اسیران جنگی» اعتراض می‌نمایند و آن را به بهانة «برده‌داری» تخطئه می‌کنند، گویی در دنیای ایشان هیچ اسیری وجود نداشته و ندارد و برده‌داری یونانی و رمی و اروپایی و امریکایی و همة جنایات قدیم و جدید، یادگار اسلام است!

بردگی در عرب پیش از اسلام

اسلام در محیطی ظهور کرد که در آنجا مانند دیگر سرزمین‌ها، برده‌گیری به گونه‌ای ستمگرانه شیوع داشت. بازرگانان برده که آن‌ها را «نَخّاس»[[34]](#footnote-34) می‌خواندند، از نواحی گوناگون بردگان را به مکّه می‌آوردند و می‌فروختند. مشهورترین تاجر برده در دوران جاهلیّت، عبدالله بن جدعان[[35]](#footnote-35) نام داشت. رسم، چنان بود که: «اگر کسی برده‌ای را خریداری می‌کرد، ریسمانی را به گردنش می‌افکند و چون حیوانی او را به خانه‌اش می‌‌کشید»![[36]](#footnote-36)

راه‌های برده‌گیری در میان عرب جاهلی – همانند دیگر اقوام – گوناگون بود. علاوه بر اسیرانی که در یورش‌ها و غارت‌ها به دست می‌آوردند: «وام‌دارانی که نمی‌توانستند وام خود را بپردازند، به بردگی فروخته می‌شدند»[[37]](#footnote-37). همچنین گاهی اشخاص آزاد، در جریان یک قمار! خود را می‌باختند و به دام بزرگی می‌افتادند چنانکه آورده‌اند: «ابولهب با عاص بن هشام به قمار پرداختند بدین شرط که هر کس در قمار، بازنده شده بردة دیگری گردد. ابولهب در آن کار غالب آمد و عاص بن هشام را به بردگی گرفت و او را به شتربانی خود گماشت»![[38]](#footnote-38)

به گزارش ابوجعفر طبری: «در روزگار جاهلیّت (برده‌داران) کنیزان خود را به روسپیگری وامی‌داشتند و مزدشان را برای خود می‌گرفتند»[[39]](#footnote-39). و آیة 33 از سورة نور که می‌فرماید:

﴿وَلَا تُكۡرِهُواْ فَتَيَٰتِكُمۡ عَلَى ٱلۡبِغَآءِ﴾ [النور: 33].

«کنیزان را به زناکاری وامدارید».

ناظر به همین فاجعه است.

«تازیان با کنیزان خویش زناشویی می‌کردند و چون فرزندانی برای ایشان زاده می‌شد، آنان را به بردگی می‌گرفتند مگر آنکه کسی از آن‌ها (با دلیری و جنگاوری) نجابت و أصالت خود را به اثبات می‌رساند که در آن صورت به خویشاوندانش می‌پیوست و او را می‌پذیرفتند و گرنه، به حال بردگی باقی می‌ماند»[[40]](#footnote-40). داستان عنترة عبسی و پیوستن به پدرش شدّاد (پس از تحمّل سختی‌ها و دلاوری‌هایی که از خود نشان داد) گویای همین قانون جاهلی است[[41]](#footnote-41).

قرآن و آزادی بردگان

اسلام، در چنین محیطی پا به عرصة ظهور نهاد و قوانین حکیمانة خود را دربارة بردگان عرضه کرد. پیامبر بزرگ اسلامر پیش از بعثت، تنها غلامی را که همسرش خدیجه عَلیها السَلام به او هدیّه کرده بود، آزاد ساخت و او را به «پسر‌خواندگی» پذیرفت. این غلام، همان زید بن حارِثَه کَلْبی[[42]](#footnote-42) بود که از مسلمانان فداکار و از شهدای اسلام شمرده می‌شود که در راه دفاع از این آئین، در سرزمین مُؤْتَه[[43]](#footnote-43) به شهادت رسید.

هنگامی که محمّد به نبوّت مبعوث شد در سورة «البلد» که از سوره‌های دوران مکّه است[[44]](#footnote-44)، این آیات تکاندهنده آمد:

﴿فَلَا ٱقۡتَحَمَ ٱلۡعَقَبَةَ ١١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡعَقَبَةُ ١٢ فَكُّ رَقَبَةٍ ١٣﴾ [البلد: 11- 13].

«آدمی از گردنه گذر نکرده است! (تا به قلّة سعادت یا بهشت موعود رسد) و تو چه می‌دانی که گردنه چیست؟ برده‌ای را آزاد کردن است».

با آمدن این پیام، مسلمانان کوشیدند تا دعوت قرآن را در آزادی بردگان، پاسخ دهند و خود را به بهشت نیکبختی رسانند. از اینرو هر کدام که توان مالی داشتند به سوی مشرکان مکّه رفتند و غلام یا کنیزی را خریدند و از قید بردگی آزاد کردند، چنانکه ابوبکر هفت برده را رهایی بخشید که: بِلال و عامِر بن فُهَیْرَه و امّ عُبَیْس و زنّیره و نَهْدِیَه و دخترش و کنیزی از بَنی مُؤَمَّل بودند[[45]](#footnote-45).

اسلام، راه‌های برده گرفتن را می‌بندد!

اسلام، بدانچه گفتیم بسنده نکرد بلکه تمام راه‌های برده گرفتن (استرقاق) را به روی امّت محمّدی بست. در گذشته ملاحظه کردیم که اقوام گوناگون چون به کسی وام می‌دادند و آن شخص از أدای وامش ناتوان می‌‌ماند، او را به بردگی می‌گرفتند! ولی قرآن کریم دربارة کسی که وام‌‌دار شده است، به مسلمانان فرمود:

﴿وَإِن كَانَ ذُو عُسۡرَةٖ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيۡسَرَةٖۚ وَأَن تَصَدَّقُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٨٠﴾ [البقرة: 280].

«اگر وام‌گیرنده، تنگدست شود باید تا هنگام فراخ دستی بدو مهلتی دهید و در صورتیکه وام را ببخشید برایتان بهتر است، اگر (عاقبت کار را) می‌دانستید».

همچنین ملاحظه شد که در اقوام و ملل گوناگون، پدران اجازه داشتند که فرزندان خود را بفروشند ولی اسلام این اجازه را به هیچ پدری نداد تا آنجا که بنابر قوانین اسلام چون دختری شوهر کند، پدرش حق ندارد کابین وی را برای خود بگیرد زیرا که اسلام، کابین را حقّ زنان می‌داند و می‌فرماید:

﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗۚ فَإِن طِبۡنَ لَكُمۡ عَن شَيۡءٖ مِّنۡهُ نَفۡسٗا فَكُلُوهُ هَنِيٓ‍ٔٗا مَّرِيٓ‍ٔٗا ٤﴾ [النساء: 4].

«کابین زنان را به ایشان بدهید که واجب است و اگر چیزی از آن را با رضای خاطر به شما بخشیدند در آن صورت، پاکیزه و گوارا آن را بخورید».

باز، در میان آئینها و رفتار گذشتگان دیدیم که «مجرمان» را به بردگی می‌گرفتند! ولی اسلام هرگز کیفر مجرمین را به بهای بردگی مبادله نکرد. اسلام در برابر هر جرمی، کیفری معیّن قرار داد و حتّی اجازه نداد که قاتل فرد مسلمانی را به بردگی گیرند (قاتلی که به عمد، مسلمان بیگناهی را بکشد، اگر از سوی وارثان مقتول بخشوده نشود، می‌تواند با پرداخت خونبها، رضایت آنان را جلب کند و اگر نه، محکوم به مرگ است چنانکه رسول خدا فرمود:

«مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً متعمداً دفع إلى أولیاء المقتول فإن شاؤوا قتلوا وإن شاؤوا أخذوا الدية»[[46]](#footnote-46)**.**

و همچنین پیش از اسلام رسم بود که انسان‌های آزاد – از مرد و زن و کودک – را می‌دزدیدند و آنان را به بردگی می‌فروختند و چه بسیار بازرگانانی که از این راه ارتزاق می‌‌کردند و بر ثروت خود می‌انباشتند. اسلام، این شیوة ننگین از آدم‌فروشی را نیز به سختی نهی کرد، چنانکه از پیامبر گرامی اسلام آورده‌‌اند:

«قال الله تعالی: ثلاثة أنا خصمهم یوم القیامة، رجل أعطی بی‌ ثم غدر، و رجل باع حراً فأکل ثمنه، ورجل استاجر أجیراً فاستوفى منه و لم یعطه أجره»[[47]](#footnote-47)**.**

یعنی: «خدای تعالی فرموده است: من در روز رستاخیز با سه کس (بیش از دیگر گنهکاران) دشمنم، مردی که به نام من ببخشاید سپس پیمان شکنی کند. و مردی که انسان آزادی را بفروشد و از بهای آن روزی خورد. و مردی که مُزدُ‌وری را به کاری گمارد و او آن را تمام کند ولی آن مرد، مزدش را ندهد».

خلاصه آنکه اسلام، هیچ راهی را برای برده‌گیری جدید، بر مسلمانان نگشود جز «گرفتن اسیران جنگ»! که در حقیقت امری ضروری بود و هیچ گاه در میان بشر منسوخ نشده و نخواهد شد. یعنی اگر امروز هم دو کشور متمّدن کارشان با یکدیگر به پیکار کشد، ناگزیر هر کدام اسیرانی از دشمن خواهند گرفت و رفتار ویژه‌ای با آنان معمول می‌دارند. اسلام نیز در این‌ باره، قواعد و احکام معینی وضع کرد که شرح آن‌ها خواهد آمد، ولی آنچه در اینجا به تأکید می‌گوییم آنست که «استرقاق» یا اسیر کردن افراد آزاد، در اسلام جز از راه «جنگ مشروع» روا نیست، و قرآن کریم هم تصریح کرد که این کار، پس از درهم شکستن دشمن باید صورت پذیرد (نه پیش از آن و به طمع برده‌داری!) چنانکه می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُۥٓ أَسۡرَىٰ حَتَّىٰ يُثۡخِنَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنۡيَا وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٦٧﴾ [الأنفال: 67].

«برای هیچ پیامبری روا نیست که اسیرانی داشته باشد تا آنکه در زمین دشمنان را به سختی درهم شکند، شما بهرة دنیا (اسیر و غنیمت) را خواهانید ولی خدا سرای بازپسین را برایتان می‌خواهد و خدا عزّتمند و حکیم است».

آری، پس از بعثت پیامبر و پیش از هجرت وی، شاید اندک بردگانی وجود داشتند که از روزگار جاهلیّت در دست نو مسلمانان باقی مانده بودند ولی با تشویق قرآن کریم به آزادسازی بردگان بتدریج آزاد شدند به طوری که کتب قدیمی سیره و تاریخ (مانند سیرة ابن هشام و تاریخ طبری) چون مسلمانان مهاجر به حبشه یا مدینه را بر‌می‌شمارند، از هیچ غلام یا کنیزی در خدمت آن‌ها نام نمی‌برند[[48]](#footnote-48)، و اگر کنیزانی هم در آن روزگار در گرو مسلمانان بوده‌اند، بنابر قانون «امّ ولد» که ذکرش خواهد آمد، آزاد شده‌اند.

امّا اسرائی که پس از هجرت در جامعة مسلمانان به سر می‌بردند، کسانی بودند که در جنگ به اسارت افتادند. و جنگ، امری استثنائی است و مقرّرات مخصوص به خود را دارد.

حکم اسیران جنگ، در اسلام

احکام اسیرانی که به هنگام پیکار با مسلمانان گرفتار شوند، در آئین اسلام روشن است. آن‌ها، یا مسلمان هستند که به جنگ با برادران خود آمده‌اند یا از پیروان اسلام به شمار نمی‌آیند. اگر مسلمان باشند پس از به پایان رسیدن جنگ، آزاد می‌شوند، نه آنان را می‌کشند و نه از ایشان فدیه یعنی تاوان می‌گیرند.

چنانکه در ماجرای پیکار «صفّین» آورده‌اند که امام علّی بن ابی‌طالب به مالک اشتر نخعی فرمود:

«إن أسیر أهل القبلة لایفادی ولایقتل»[[49]](#footnote-49).

«از اسیر اهل قبله (برای آزادیش) نه تاوان می‌گیرند و نه او را می‌کشند».

ابن کثیر دمشقی در تاریخ خود می‌‌نویسد:

«(پس از جنگ جمل) برخی از یاران علی از وی خواستند که اموال یاران طلحه و زبیر را در میان ایشان تقسیم کند، ولی او از اینکار، خودداری کرد»[[50]](#footnote-50).

به گفتة طبری: «(علی) هر چه در سپاه مخالفان بود، همه را گرد آورد و به مسجد بصره فرستاد تا هر کس مالش را شناخت، آن را برگیرد مگر سلاحی که در بیت‌المال بود و نشان دولتی داشت»[[51]](#footnote-51).

بنابراین، مسلمانان اجازه ندارند که یکدیگر را به بردگی گیرند یا اموال برادران خود را تصّرف کنند، هر چند کارشان با هم به پیکار کشیده باشد!

امّا کسانی که از زمرة مسلمانان شمرده نمی‌شوند، در صورتی که میان ایشان و مسلمانان نبردی رخ دهد، آیة چهارم از سورة محمّد تکلیف اسرای آنان را روشن کرده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرۡبَ ٱلرِّقَابِ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَثۡخَنتُمُوهُمۡ فَشُدُّواْ ٱلۡوَثَاقَ فَإِمَّا مَنَّۢا بَعۡدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلۡحَرۡبُ أَوۡزَارَهَا﴾ [محمد: 4].

«(ای مسلمانان)، هنگامی که در جنگ با کافران روبرو شدید، گردنهایشان را بزنید تا چون آن‌ها را درهم شکستید، بندها را محکم کنید (مبادا بگریزند و دوباره بر شما بتازند) پس از آن، یا بر اسیران منت نهید (و آزادشان سازید) یا تاوان بگیرید (و رهاشان کنید) تا اینکه جنگ، بارهای سنگین خود را فرو نهد».

این آیة شریفه با مفهوم حصری که دارد، دو راه بیشتر در برابر مسلمانان قرار نداده است، یا آزاد ساختن بی‌قید و شرط اسیر، یا آزاد کردنش به شرط پرداخت تاوان، ﴿فَإِمَّا مَنَّۢا بَعۡدُ وَإِمَّا فِدَآءً﴾.

البتّه حکم مزبور به عنوان «اصل» یا «قاعده» تلقّی می‌شود و همانند دیگر قواعد فقهی، گاهی استثناء بر‌می‌دارد، مانند آنکه اسیر به جنایات بزرگی دست زده باشد یا آنکه یک بار به شرط کناره‌گیری از جنگ، آزاد شود ولی دوباره به پیکار بر ضّد مسلمانان روی آورد. در این صورت، امام مسلمین اختیار دارد که او را بکشد یا در اسارت نگاه دارد[[52]](#footnote-52)، چنانکه پیامبر بزرگوار اسلام، مردی به نام أبُوعَزَّه جُمَحی را که در جنگ بدر اسیر شده بود، بدون گرفتن تاوان آزاد ساخت، ابوعزه در هنگام آزاد شدن به پیامبر گفت:

أعطیک موثقاً لا أقاتلک ولا أکثر علیک أبداً!

«من با تو پیمانی استوار می‌بندم و قول می‌دهم که هرگز به جنگت نیایم و هیچگاه انبوه مردم را ضّد تو گرد نیاورم».

ولی این مرد فریبکار، بزودی پیمانش را با پیامبر اسلام فراموش کرد، و مردم را با اشعار خود بر ضّد پیامبر برانگیخت و دوباره به همراه قریش در جنگ اُحُد شرکت کرد. اتفاقاً در این نبرد نیز به دست مسلمانان افتاد و به مرگ محکوم شد[[53]](#footnote-53).

بنابراین، اصل: ﴿فَإِمَّا مَنَّۢا بَعۡدُ وَإِمَّا فِدَآءً﴾ در شرایط ویژه‌ای (به دلیل سیرة نبوی) استثناء برمی‌دارد، امّا چنانچه آن شرایط پیش نیاید، اصل مذکور به قوت خود باقی می‌ماند. از این رو، ملاحظه می‌کنیم که پیامبر بزرگوار اسلام پس از فتوحات جنگی، غالباً اسیران را – بدون فدیه – آزاد می‌کرد یا از مال‌داران آن‌ها تاوان می‌گرفت و سپس آزادشان می‌ساخت به طوری که قاعده و اصل، بر استثناء غلبه داشت چنانکه به عنوان نمونه: در پیکار با «هَوازِن» پیامبر به 6000 تن اسیر دست یافت و با تدبیری خاص، همه را بدون گرفتن تاوان، آزاد کرد[[54]](#footnote-54). و در پیکار بَدر به شکل دیگری رفتار کرد به طوری که ابن سعد در کتاب «الطبقات الکبری» می‌نویسد:

«رسول خدا روز بدر هفتاد تن اسیر گرفت و از آنان به تناسب اموالشان غرامت خواست (و برخی از) مردم مکّه نویسا بودند ولی اهل مدینه خط نمی‌نوشتند، پس هر کس از اسیران که نمی‌توانست تاوان دهد، ده تن از پسران مدینه را به او می‌سپردند تا بدانها نوشتن بیاموزد و چون پسران، کاردان می‌شدند همین آموزش، در حکم تاوان اسیر به شمار می‌آمد»[[55]](#footnote-55).

البته در غزوة بدر، برخی از اسیران نیز بدون پرداخت هیچ تاوانی، آزاد شدند که از جملة آنان: مطّلب‌بن حنطب و أبوالعاص‌بن ربیع و أبو عزّه جمحی و دیگران بودند[[56]](#footnote-56). اساساً تاوان گرفتن، هنگامی پیش می‌آید که کسی از مسلمانان در دست دشمن، اسیر نباشد و گرنه باید به «مبادلة اسراء» پرداخت که شکل دیگری از «فدیه» به شمار می‌آید و پیامبر هم بدان عمل کرده است. به عنوان نمونه، ترمذی در کتاب سنن خود می‌نویسد:

«أن النبي فدی رجلین من المسلمین برجل من المشرکین»[[57]](#footnote-57).

«پیامبر مردی از اسرای مشرکان را در برابر دو مرد از مسلمانان (که به اسارت افتاده بودند) معاوضه کرد».

اسلام و رفتار با اُسرای جنگی

هر کس رویدادهای جنگ بین‌الملل اوّل و دوّم را بررسی کند، بروشنی در می‌یابد مردم متمدّنی که از مخالفت با برده‌داری دم می‌زنند، دربارة اسیران دشمن چنان جنایاتی مرتکب شدند که نظیر آن‌ها از برده‌فروشان کهن گزارش نشده است. آنان، در آلمان و لهستان برای اسرای جنگی «اردوگاه‌های مرگ» ترتیب دادند. و «زندانیان و اسیران را از سراسر کشورهای اشغالی در آن (اردوگاه‌ها) زندانی می‌کردند. زندانیان را در شرایط وحشتناک و سرما، فقط یک وعده غذا می‌دادند و بزور بر بدن آن‌ها آزمایش‌های مختلف پزشکی را مثل حیوانات انجام می‌دادند»[[58]](#footnote-58).

«فقط پس از تصّرف اردوگاه‌های به دست متفقین بود که معلوم شد بزرگ‌ترین و هولناک‌ترین جنایات تاریخ بشری بدست درندگان نازی صورت گرفت، و میلیون‌ها بی‌گناه از زن و کودک و سالخورده و جوان را در اتاق‌های گاز، ابتدا خفه می‌کردند و بعداً درون کوره‌ها می‌سوزاندند و خاکستر می‌کردند»[[59]](#footnote-59).

رفتار متّفقان (امریکا وشوروی و انگلیس و فرانسه...) نیز با اُسرای جنگی، از روش نازی‌ها چندان بهتر نبود! آنان نیز هزاران اسیر را کشتند و به زنان بسیاری تجاوز کردند و افراد فراوانی را شکنجه دادند. آمریکا، بنابر آمار رسمی که در دنیا انتشار یافت از آغاز جنگ ویتنام تا سال 1963 میلادی 160000 کشته و 700 هزار شکنجه دیده، در ویتنام جنوبی باقی گذاشت![[60]](#footnote-60)

اسیران جنگی بین‌الملل دوم تا سال‌ها پس از جنگ، در اردوگاه‌های سیبری به کارهای طاقت‌فرسا و شکنجه‌آور وادار می‌شدند. چندی پیش به هنگام آزادی اسرای ژاپن، برخی از روزنامه‌ها نوشتند:

«آخرین دسته از اسرای ژاپن که دیروز از شوروی به وطن خود مراجعت کردند، اظهار داشتند که شرایط زندان‌ها و بازداشتگاه‌های سیبری شمالی، دوزخی بوده است. این دسته اظهار داشتند که در این بازداشتگاه‌ها علاوه بر ژاپنی‌ها، افراد آلمانی، لهستانی، مجار و اکراین هم وجود داشتند. اسرای ژاپنی اظهار داشتند که در بازداشتگاه‌های سیبری هزاران نفر بودند که با آن‌ها مانند کسانی که مرتکب قتل شده باشند، رفتار می‌شود... اسرائی که از کولیما واقع در سیبری آمده بودند، اظهار داشتند که در زندان‌های سیبری در معادن طلا، منگنز، کروم و سایر فلزّات، به کار وادار می‌شوند. این دسته اظهار کردند که در منطقة مزبور درجة حرارت به 50 درجة سانتیگراد زیر صفر می‌رسد و غذای آن‌ها بسیار نامناسب است و زندانی‌ها دسته دسته، تحت این شرایط طاقت‌فرسا می‌میرند. زندانی‌های کولیما، این ناحیه را قبرستان نامیده‌اند...»![[61]](#footnote-61)

از رفتار خشونت‌بار و نادرست کشورهای متمّدن با اسیران که بگذریم، غرامت‌های جنگی که دول پیروزمند از شکست‌خوردگان مطالبه می‌کنند، بسیار سنگین‌تر از فدیه‌ای است که در اسلام مقرّر شده تا از اسیران مالدار گرفته شود. در جنگ دوم جهانی، غرامت سنگینی که متفقین از آلمان گرفتند کمر اقتصاد آن کشور را شکست و به قول تیلر در کتاب «ریشه‌های جنگ جهانی دوّم»: آلمانیها احساس کردند که هستی آن‌ها را زده‌اند![[62]](#footnote-62)

دنیای جدید، رسوم برده‌داری را با شدّت هر چه تمامتر دربارة اسرای جنگی ادامه می‌دهد و تنها «نام بردگی» را الغاء کرده است!

اینک باید دید که قوانین اسلامی در مورد رفتار با اسیران جنگ چه می‌گوید؟ و مسلمانان در صدر اسلام با دشمنان پیکارگر خود به چه شیوه‌ای عمل می‌کردند؟ پس از اینکه آتش کارزار فرو نشست، مسلمانان وظیفه دارند تا از گریختن اسرای دشمن جلوگیری کنند ولی به هیچ وجه حق ندارند آسیبی بر آنان وارد سازند. طبری می‌نویسد:

«(پس از پیکار بدر») عمربن خطاب به پیامبر گفت: ای رسول خدا، من می‌خواهم دو دندان پیشین سهیل بن عمرو را از فک زیرین او برکنم تا زبانش بیرون آید و در هیچ مقامی نتواند بر ضّد تو به سخنرانی برخیزد!

پیامبر خدا فرمود:

«لا أمثل به فیمثل الله بي وإن کنت نبیاً!».«هیچگاه مثله کردن را بر او روا نمی‌دارم که خدا مرا – هر چند پیامبرش هستم – مثله خواهد کرد»![[63]](#footnote-63).

اگر در میان اسیران دشمن، کودکانی به همراه پدر و مادرشان باشند، هرگز روا نیست که آن‌ها را از والدین خود جدا سازند. زیرا مسلمانان از پیامبر اسلام آورده‌اند که فرمود:

«من فرّق بین والده وولدها فرق الله بینه وبین أحبته یوم القیامة!»[[64]](#footnote-64).

«هر کس میان مادری و فرزندش جدایی افکند، خداوند میان او و دوستانش در روز رستاخیز جدایی خواهد افکند».

و باز دارقطنی در کتاب سنن می‌نویسد:

«لعن رسول الله من فرق بین الوالدة وولدها، وبین الأخ وأخیه»[[65]](#footnote-65)**.**

یعنی: «پیامبر کسی را که در میان مادر و فرزندش و برادر و برادرش، جدایی افکند، نفرین نمود»!

از همین رو ترمذی می‌نویسد:

«یاران آگاه پیامبر و دیگر (دانایان اسلام) عمل خود را بر این اساس قرار دادند و راضی نمی‌شدند که در میان اسیران، فرزند را از مادر یا پدر، و برادر را از برادر جدا کنند»[[66]](#footnote-66).

چنانکه پیش از این گفتیم مسلمانان وظیفه دارند به حکم قرآن مجید که فرمود: ﴿فَإِمَّا مَنَّۢا بَعۡدُ وَإِمَّا فِدَآءً﴾ اسیران را بی‌تاوان و با تاوان آزاد سازند. اما اگر آزادی اسرای جنگ – بنا به تشخیص امام مسلمانان – مصلحت نباشند، در آن صورت دولتمردان اسلامی راه دیگری را در پیش می‌گیرند و به جای آنکه اسیران را در اردوگاه‌ها به کارهای طاقت‌فرسا وادارند یا در زندان‌های مجرمان افکنند، آنان را به جنگاوران مسلمان می‌بخشند و در میان ایشان تقسیم می‌کنند تا در کنار خانواده‌های آنان به سر برند و در خدمت مجاهدان راه خدا باشند. (و البته زمینة آزادی چنین اسیرانی نیز به تدریج فراهم می‌شود چنانکه خواهد آمد).

با این روش، اسرای جنگ ملاحظه می‌کنند که مسلمانان به جای انتقامجویی از ایشان، افرادشان را در خانواده‌های خود برده و بر سر سفرة خویش نشانده‌اند! چنانکه پیامبر بزرگ اسلام، به گزارش احمد بن حنبل در مسندش فرمود:

«أرقاءکم، أرقاءکم، أرقاءکم! أطعموهم مما تأکلون وأکسوهم مما تلبسون»[[67]](#footnote-67).

«اسیرانتان، اسیرانتان، اسیرانتان! از آنچه خودتان می‌خورید بدانها بخورانید و از آنچه خودتان می‌پوشید، آن‌ها را بپوشانید».

و باز دربارة اسیران سفارش کرد که آنان را به خدمات مشقّت‌بار وادار مکنید، چنانکه از پیامبر گرامی مأثور است:

«لا تکلفوهم ما یغلبهم، فإن کلفتموفم فأعینوهم»[[68]](#footnote-68)**.**

«اسیرانتان را به کاری وامدارید که بر آن‌ها دشوار آید و اگر چنین کاری بر عهدة آن‌ها نهادید، آنان را یاری دهید».

در سنن أبی داود از معروربن سوید گزارش شده که گفت:

«در (محلّی به نام) رَبَذَه بر ابوذر غفاری وارد شدیم و دیدیم که جامه‌ای پشمینه بر تن دارد و لباسی نظیر آن نیز بر تن غلامش بود. بدو گفتم: ای ابوذر، بهتر بود که جامة غلامت را می‌گرفتی تا با پیوند به لباس خودت، تن‌پوش بلندی برایت فراهم می‌شد و غلامت را با لباسی (پست‌تر) می‌پوشاندی!

ابوذر گفت: از رسول خدا شنیدم که دربارة غلامان فرمود:

«إخوانکم جعلهم الله تحت أیدیکم فمن کان أخوه تحت یدیه فلیطعمه مما یأکل ولیکسه مما یلبس ولا یکلفه ما یغلبه، فإن کلفه ما یغلبه فلیعنه»[[69]](#footnote-69).

«اینان برادران شما هستند که خداوند آن‌ها را زیردستتان قرار داده است. پس هر کس برادرش زیردست او باشد، از آنچه خود می‌خورد به او خوراک دهد و از آنچه خود می‌پوشد، او را بپوشاند و کاری که توانش را ندارد از وی نخواهد و اگر چنین کاری را از او خواست، باید که یاریش کند».

از این مهمتر! پیامبر بزرگ اسلام به یارانش دستور داد که:

«لا یقل أحدکم عبدی، أمتی! ولیقل: فتاي وفتاتي»[[70]](#footnote-70)**.**

«هیچیک از شما (به اسیران خود) نگوید: بندة من و کنیز من! ولی بگوید: پسر من و دختر من»[[71]](#footnote-71).

همچنین پیامبر اسلام از این که کسی بر مسند خویش تکیه زند و بردگانی چند در برابرش به صف ایستند، به شدّت نهی نمود و فرمود:

«لعن الله عزّوجل من قامت له العبید صفوفاً!»[[72]](#footnote-72).

«خداوند بزرگ کسی را که بردگان در برابرش صف زنند، لعنت کند»!.

قرآن کریم برای اسرای جنگ، پیامی دارد که از گذشت فراوان و رحمت اسلام در حق آنان حکایت می‌کند. پیام قرآنی، روحیة شکست خورده اسیران را بازسازی می‌کند و بدانان نوید زندگی بهتر می‌دهد، قرآن می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِيٓ أَيۡدِيكُم مِّنَ ٱلۡأَسۡرَىٰٓ إِن يَعۡلَمِ ٱللَّهُ فِي قُلُوبِكُمۡ خَيۡرٗا يُؤۡتِكُمۡ خَيۡرٗا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٧٠﴾ [الأنفال: 70].

«ای پیامبر، به اسیرانی که در دست دارید بگو: اگر خدا بداند که در دلهای شما نیّت خیری وجود دارد، بهتر از چیزهایی که از شما گرفته شده به شما خواهد داد و گناهتان را می‌آمرزد که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است».

اگر این پیام مهر‌آمیز قرآن را با پیام‌های تهدید‌آمیز دیگران بسنجید، معلوم می‌شود که اسلام تا چه اندازه دادگری و کرامت را دربارة دشمنان خود رعایت کرده است، و در صورتی که فرمانهای اسلام و رفتار یاران پیامبر را دربارة اسرای جنگ با راه و رسم دیگران مقایسه کنید، روشن خواهد شد که چه کسانی از «تمدّن حقیقی» بیشتر بهره‌مند بوده‌اند.

جالب آنست که این گونه سفارشها و رفتار با اسیران، در روزگاری صورت پذیرفت که در عربستان و دیگر مناطق جهان، اسیران را به زشت‌ترین شکل‌ها شکنجه می‌دادند، مردانشان را کور یا اخته می‌کردند و زنانشان را به فحشاء وامی‌داشتند. در کتاب «فارس‌نامه» اثر ابن بلخی دربارة رفتار شاپور دوم (پادشاه ایران) با اسیران عرب می‌خوانیم:

«پس مرد را می‌آورد و هر دو کتف او بهم می‌کشیدی و سوراخ می‌کردی و حلقه در هر دو سوراخ کتف او می‌کشیدی... او را از بهر این، ذوالاکتاف گفتندی»![[73]](#footnote-73).

در اسلام شکنجة اسیران ممنوع شد و از زناکاری با زنان اسیر، جلوگیری به عمل آمد. قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَلَا تُكۡرِهُواْ فَتَيَٰتِكُمۡ عَلَى ٱلۡبِغَآءِ﴾ [النور: 33].

«کنیزان یا زنان اسیر خود را به زناکاری وامدارید».

پیامبر اسلام دربارة اسیران سفارش فرمود:

«الله! الله! فیما ملکت أیمانکم، ألبسوا ظهورهم وأشبعوا بطونهم وألینوا لهم القول»[[74]](#footnote-74)**.**

«از خدا دربارة اسیرانی که در دست دارید بترسید، از خدا بترسید، پیکرشان را بپوشانید و شکمشان را سیر کنید و در گفتار با آن‌ها نرمی نشان دهید».

أبوداود در سنن خود از ابی مسعود انصاری (یکی ازیاران پیامبر) گزارش کرده که گفت:

«روزی غلامم را می‌زدم! ناگاه از پشت سر خود صدائی شنیدم که دو بار می‌گفت: بدان ای ابامسعود! بدان ای ابامسعود! توانایی خدا بر تو بیش از توانایی تو بر اوست! به پشت برگشتم پیامبر خدا بود. گفتم: ای رسول خدا، اینک او به خاطر رضای خدا آزاد است. فرمود:

«أما أنک لو لم تفعل للفعتک النار!».

«بدان که اگر چنین نکرده بودی، آتش تو را می‌سوزاند»![[75]](#footnote-75).

و همچنین، ابوداود از رسول اکرم گزارش کرده که فرمود:

«من لطم مملوکه أو ضربه فکفارته أن یعتقه»[[76]](#footnote-76).

«کسی که بر مملوک خود سیلی زند یا او را کتک بزند، کفّارة این کار آنست که او را آزاد کند».

راه‌هایی که به آزادی اسیران می‌انجامد

اسلام با تدابیری که در میان آورده بر آن شده است تا از راه‌های گوناگون، اسیران را از نعمت آزادی برخوردار سازد، و در این باره نه تنها به کسانی که در دست مسلمانان اسیر شوند عنایت کرده بلکه تا حدود بسیاری، راه را برای آزادی بردگان کفّار نیز هموار ساخته است، چنانکه مورّخان در خلال گزارش از غزوة طائف آورده‌اند که پیامبر اسلام در آن جنگ اعلام فرمود:

«کل عبد نزل إليَّ فهو حر!»[[77]](#footnote-77).

«هر برده‌ای که (از سپاه دشمن) به سوی من فرود آید، آزاد است»!

ابن اثیر در خلال تاریخش دربارة همین ماجرای می‌نویسد:

«در این هنگام، گروهی از بردگان اهل طائف به نزد رسول خدا آمدند و پیامبر همه را آزاد ساخت... و چون مردم طائف مسلمان شدند، مالکان آن بردگان از پیامبر درخواست کردند که غلامان گذشته را به بردگی بازگرداند! پیامبر فرمود:

«لا أفعل، أولئک عتقاء الله!».

«من چنین کاری نمی‌کنم، آن‌ها آزادشدگان خدا هستند»![[78]](#footnote-78).

در ماجرای حدیبیه نیز چنانکه از علی آورده‌اند:

«دو تن (یا عده‌ای) از بردگان قریش پیش از آنکه قرار صلح نهاده شود به سوی پیامبر پیامبر آمدند، مالکان ایشان به پیامبر نامه نوشتند که: ای محمد، سوگند به خدا که خروج این بردگان به سوی شما ازسر رغبت در آئین تان نبوده است. آن‌ها تنها به خاطر گریز از بردگی به سوی شما آمده‌اند. برخی از مسلمانان نیز به پیامبر گفتند که: ای رسول خدا، قریشیان راست می‌گویند، بردگانشان را به جانب آن‌ها بازگردان. پیامبر خشمگین شد و قریش را تهدید کرد و از باز فرستادن بردگان خودداری ورزید و گفت:

«هم عتقاء الله عزوجل». «ایشان، آزادشدگان خداوند بزرگند»[[79]](#footnote-79).

باید دانست آزادی بردگانی که به مسلمانان می‌پیوستند، مشروط بدان نبود که در هنگام جنگ یا خطر به مسلمانان ملحق شوند بلکه هر برده‌ای که از چنگ مالک خویش می‌گریخت و از مکه به مدینه، هجرت می‌کرد، نزد مسلمانان انسانی آزاد به شمار می‌آمد، چنانکه بخاری در صحیح خود از عبدالله بن عباس گزارش نمود که گفت:

«وإن هاجر عبد منهم أو أمة فهما حران»[[80]](#footnote-80).

«اگر غلام یا کنیزی از ایشان (مشرکان) راه هجرت می‌پیمودند، هر دو آزاد می‌شدند».

«وإن هاجر عبد أو أمة للمشرکین أهل العهد لم یردوا وردت أثمانهم»[[81]](#footnote-81).

«و اگر غلام یا کنیزی که هجرت می‌کرد از آن مشرکانی بود که با مسلمانان پیمان داشتند، آن غلام و کنیز را باز نمی‌گرداندند ولی بهای ایشان را به مشرکان می‌پرداختند».

آری، پیامبر بزرگوار اسلام هرگز دریغ نداشت که بردگان مشرکان را – تا آنجا که راهی وجود داشت – از نعمت آزادی برخوردار سازد، چه رسد به اسیرانی که در دست مسلمانان بودند. عنایات رسول خدا بر این دسته چنان بود که ابو داود در سنن خویش از علی آورده است که گفت: آخرین سخن رسول خدا، سفارش به نماز و رعایت احوال مملوکان بود!

عن علی قال: کان آخر کلام رسول الله : « الصلاة، الصلاة، اتقوا الله فیما ملکت أیمانکم»**[[82]](#footnote-82)**.

«از علی مأثور است که گفت: رسول خدا در آخرین سخنش فرمود: نماز، نماز! از خداوند دربارة مملوکانتان بترسید!»[[83]](#footnote-83).

راههایی که پیامبر بزرگوار اسلام برای آزادی تدریجی اسیران، بر روی امّت خود گشود، فراوانند و ما برخی از آن‌ها را در اینجا می‌آوریم.

1- قانون مکاتبه

بر طبق این قانون، هر اسیری می‌تواند با مالک خود قراردادی منعقد سازد مبنی بر آنکه در برابر آنچه بتدریج می‌پردازد، خویشتن را آزاد کند، و در این صورت اسیر اجازه دارد که به کاری اشتغال ورزد تا از درآمدش سهام خود را پرداخت کند و بر مسلمانان فرض است که با هدایای مالی او را در این کار یاری دهند و به آزادیش سرعت بخشند.

مدرک این قانون، نصّ قرآن مجید است که در سوره شریفه «نور» می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَبۡتَغُونَ ٱلۡكِتَٰبَ مِمَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ فَكَاتِبُوهُمۡ إِنۡ عَلِمۡتُمۡ فِيهِمۡ خَيۡرٗاۖ وَءَاتُوهُم مِّن مَّالِ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ ءَاتَىٰكُمۡ...﴾ [النور: 33].

«کسانی از مملوکان شما که (برای آزادی خود) خواستار مکاتبه‌‌اند اگر در آنان خیری (توان کار یا خوی نیکویی) سراغ دارید بپذیرید و از مال خدا که به شما داده، بدانان دهید».

2- قانون صدقات

بر اساس این قانون، مالی که از مسلمانان به عنوان «زکات» گرفته می‌شود یکی از مصارف آن، خریدن مملوکین و آزاد ساختن آن‌ها است. بدین امر نیز در قرآن کریم تصریح شده است چنانکه در سورة توبه می‌خوانیم:

﴿۞إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلۡغَٰرِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۖ فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٦٠﴾ [التوبة:60].

«جز این نیست که صدقات (زکات) برای فقیران و مسکینان و کارگزاران آنست و برای کسانی که دلهایشان باید جلب شود، **و در راه آزادی بردگان** و نیز برای وامداران و خرج کردن در راه خدا برای راه‌ماندگان، تکلیف واجبی از سوی خدا است، و خدا دانا و حکیم است».

بنابراین، دولت اسلامی موظف است که از سهم «زکات» بردگان را از صاحبان آن‌ها بخرد و آزاد سازد (بدینوسله، مخارجی را که از لباس و غذا و غیره برای آن‌ها متحمل شده‌اند، جبران کند).

3- قانون استیلاد

این قانون می‌گوید: اگر زنی مملوک، از مولای خود فرزندی آورد، پس از وفات مولی، آنزن آزاد می‌گردد. زن مزبور را اصطلاحاً «ام ولد» گویند. مدرک این قاعده، سخن رسول خدا است که فرمود:

«أیما امرأة ولدت من سیدها فهي معتقة عن دبر منه»[[84]](#footnote-84).

یعنی: «هر زنی که از مالک خود فرزندی زاید، پس از وی آزاد است»[[85]](#footnote-85).

4- قانون سرایت

بر اساس این قانون، هر کس در مالکیت اسیری با دیگران شریک باشد، همینکه سهم خود را آزاد کند، بر او لازم می‌آید - به شرط توانگری – سهم شریکان خویش را نیز بخرد و آن مملوک را آزاد سازد. مدرک قانون سرایت، حدیث نبوی است که فرمود:

«من أعتق شرکاً له فی عبد فکان له مال یبلغ ثمن العبد قوم علیه قيمة العدل شرکاءه حصصهم وعتق علیه العبد...»[[86]](#footnote-86).

یعنی: «کسی که سهم خود را دربارة مملوکی آزاد کند و مالی برابر با بهای او داشته باشد، آن مملوک ارزش‌گذاری می‌شود تا مالک، سهم شرکاء خود را بدانها دهد و اسیر آزاد گردد»[[87]](#footnote-87).

5- قانون کفّاره

بر طبق این قانون، برای جبران برخی از لغزش‌ها باید مملوکان را آزاد ساخت و به اصطلاح شرعی، «کفّاره» داد. مدرک این قانون، آیات قرآنی است مانند:

﴿فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ﴾ [المجادلة: 3].

﴿أَوۡ تَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ﴾ [المائدة: 89].

﴿فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖ﴾ [النساء: 92].

و همچنین احادیث نبوی که در کتب حدیث و فقه گزارش شده است[[88]](#footnote-88).

6- قانون تملّک ارحام

بر اساس این قانون، اگر کسی مالک خویشاوندان خود شود که بر او محرم‌اند، در این صورت باید آنان را از بند اسارت برهاند. مدرک این قانون، حدیث شریف نبوی است که:

«من ملک ذا رحم محرم فهو حُرّ»[[89]](#footnote-89).

یعنی: «کسی که خویشاوند نزدیک و محرمش از آن وی شود، آن خویشاوند آزاد است».

7- قانون ضرب و تنکیل

بر طبق این قانون، کسی که مملوکش را بزند یا بر او آسیبی رساند، وظیفه دارد او را در راه خدا آزاد کند. مدرک این قاعده نیز سخن پیامبر اکرم است که فرمود:

«من لطم مملوکه أو ضربه فکفّارته أن یعتقه»[[90]](#footnote-90).

«کسی که بر مملوکش سیلی زند یا او را کتک بزند، کفارة اینکار آنستکه وی را آزاد سازد»[[91]](#footnote-91).

8- قانون جُذام و کوری

این قانون می‌گوید: اگر مملوکی به کوری یا جذام مبتلا شود، چنین عیوبی، از اسباب آزادی وی به شمار می‌آید. مدرک قانون مزبور حدیثی است که بدینصورت از رسول خدا آمده:

«إذا عمی المملوک فلا رق علیه والعبد إذا جذم فلا رق علیه»[[92]](#footnote-92).

«چون مملوک کور شود از قید بردگی آزاد خواهد شد و نیز هنگامی که به بیماری جذام مبتلا گردد، آزاد است».

البتّه قوانین دیگری نیز در اسلام آمده که آزادی مملوکان را تضمین می‌کند، و در کتب فقه از آن‌ها سخن رفته است. این قانونها، از اسباب قهریّه برای آزادی مملوکان محسوب می‌شوند امّا تشویق اسلام به آزاد کردن اسیران به طور دلخواه، بابی جداگانه دارد و پیامبر اسلام چنین کاری را از بزرگ‌ترین عبادت و مایة تقرّب به خداوند شمرده است.

از پیامبر اسلام آورده‌اند که فرمود:

«من أعتق رقبة، أعتق الله بکل عضو منها عضواً من النار...»[[93]](#footnote-93).

«کسی که مملوکی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضوی از او، عضوی از آنکس را از آتش آزاد خ

بخشی از حقوق اسیران و قوانین آن‌ها

چنانکه دانستیم اسیران جنگی – بر مبنای مقرّرات اسلامی – از راه‌های گوناگون به آزادی نائل می‌شوند، امّا پیش از دستیابی بدان نعمت، راه ترقی در جامعة مسلمانان به روی ایشان بسته نیست، و آن‌ها می‌توانند در پرتو ایمان و تقوی، بر بسیاری از آزادگان برتری یابند و احترام مسلمان را به سوی خود جلب کنند زیرا در اسلام، ملاک برتری افراد بر یکدیگر، تقوی است، و پیامبر بزرگوار اسلام بنا به گزارش جابر بن عبدالله انصاری در «حجة الوداع» فرمود:«أیها الناس، إن ربکم واحد، وإن أباکم واحد، ألا لا فضل لعربی علی عجمی ولا لعجمی علی عربی ولا لأحمر علی أسود ولا لأسود علی أحمر إلا بالتقوی،﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾»[[94]](#footnote-94)**.**

«هان ای مردم، خدای شما یکی و پدرتان یکی است، آگاه باشید که هیچ عربی بر عجمی و هیچ عجمی بر عربی و هیچ سپیدی بر سیاهی و هیچ سیاهی بر سپیدی برتری ندارد مگر از راه تقوی (سپس این آیه را خواند:) همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا کسی است که از همه پرهیزگارتر باشد».

آری، اسلام دربارة اسیران و بردگان، گذشت بسیار روا داشته و از ابزار لیاقت آنان برای ترّقی، جلوگیری نکرده است. به همین مناسبت مسلم بن حجّاج در صحیح خود از رسول خدا گزارش کرده است که فرمود:

«إن آمر علیکم عبد مجدع أسود یقودکم بکتاب الله فاسمعوا له وأطیعوا»[[95]](#footnote-95).

یعنی: «اگر غلامی سیاه و پیچیده موی بر شما به امارت گمارده شود و با کتاب خدا رهبریتان کند، سخن وی را بشنوید و از او فرمان برید».

از اینجا دانسته می‌شود که اسلام اجازه می‌دهد که گاهی برده‌ای لایق و درستکار، در میان مسلمانان به امارت رسد چنانکه واقدی در کتاب «فتوح الشام» گزارش کرده که أبوعبیده – فرماندة کل سپاه شام – برده‌ای سیاه به نام «دامس» را برسپاهیانش به امارت برگزید و عملیات فتح دژهای حلب را برعهدة او نهاد.

واقدی می‌نویسد أبوعبیده به سربازان خود گفت:

«ای گروه مسلمانان! من دامس را به فرماندهی شما برگماشتم و دستور دادم که اطاعتش کنید و فرمانش را بپذیرید... و هیچکدامتان نپندارید که من به خاطر تحقیر شما، غلامی را به فرماندهی سپاهتان انتخاب کرده‌‌ام... دل من به من می‌گوید که خدای بزرگ، این دژ را بدست این غلام می‌گشاید زیرا که او (در جنگ) حیله‌های دقیق به کار می‌بندد و بینشی نیکو دارد. بنابراین، به همراه وی حرکت کنید و به خدا اعتماد داشته باشید و کارتان را بدو واگذارید»[[96]](#footnote-96).

مسلمانان نیز فرمان ابوعبیده را پذیرا شدند و دامس را به رهبری قبول کردند.

برخی از حکمرانان اسلامی، کنیززاده بوده‌اند! مادر مأمون خلیفة عباسی، مادر المستنصر بالله خلیفة فاطمی، مادر محمود دوم سلطان عثمانی، جاریه بودند. هفده تن از خلفای عبّاسی از کنیزان‌زاده شده‌اند[[97]](#footnote-97). و این امر، هیچگاه از ترقی آنان در جامعة مسلمانان جلوگیری نکرد.

پادشاهان طولونی که از 257 تا 292 هجری سلطنت کردند و پادشاهان اخشیدی (323 تا 358) و مملوکهای بحری (648 تا 784) و نیز مملوکهای برجی که از 784 تا 923 در مصر حکومت کردند به لحاظ نسب، به بردگان می‌پیوستند از همین رو آنان را «ممالیک» می‌نامند. همچنین سلسلة سلاطین بندگان در هندوستان که از سال 602 تا 962 در شبه قارة هند حکم می‌راندند، از این دسته به شمار می‌آیند و نیز اتابکان دیاربکر و شام که نخستین پادشاه آنان، آق سنقر، غلام ملکشاه سلجوقی بود و هم اتابکان آذربایجان که سرسلسلة ایشان ایلدگز، غلام سلطان مسعود سلجوقی بود، همگی غلامزاده به شمار می‌آمدند[[98]](#footnote-98).

بقول یکی از نویسندگان معاصر: «آیا اگر اسلام به این‌ها احترام نمی‌گذاشت که مسلمانان به موجب امر دیانت خود به آن‌ها احترام گذارند و به آن‌ها میدان وشخصیت دهند، ممکن بود به این مقامات برسند؟ اگر مسلمانان بندگان را تشویق نمی‌کردند، آن‌ها هم مثل پاری‌ها در هندوستان که 60 میلیونند ولی چون اکثریّت برهمن‌ها آنان را عنصر پست می‌دانند و مجال هیچ نوعی پیشرفتی به آن‌ها نمی‌دهند، هزار‌ها سال همان طور پست و عقب‌مانده باقی ماندند»[[99]](#footnote-99).

از مقامات ظاهری که بگذریم، برخی از ائمه اسلام و بزرگان اهل بیت علیهم السلام همچون علی‌بن الحسین، زید‌بن علی، موسی‌بن جعفر، علی‌بن موسی... مادرانشان، «ام ولد» بودند.

گروهی از مفسران و فقهای برجسته در صدر اسلام، مانند: عطاء، مجاهد، سعید‌بن جبیر، زید‌بن أسلم، ربيعة الرای، طاووس... از موالیان شمرده می‌شدند.

امامت نماز که یک مقام روحانی است گاهی بر عهدة یک غلام نهاده می‌شد چنانکه در صحیح بخاری آمده است:

«پیش از هجرت پیامبر، هنگامی که مهاجران نخستین به عصبه – جایگاهی در قبا – وارد شدند. امامت نمازشان را سالم – غلام أبی حذیفه – برعهد داشت (زیرا) آیات قرآن را بیش از دیگران به خاطر سپرده بود»[[100]](#footnote-100).

باز در صحیح بخاری می‌خوانیم که: «ذکوان – غلام عائشه – از روی مصحف بر عائشه پیش نمازی می‌کرد»[[101]](#footnote-101).

یعنی در محیط اسلامی هیچ مانعی وجود نداشت که همسر پیامبر پشت سر غلامی نماز گزارد.

گواهی غلامان و کنیزان – چنانچه به عدالت شناخته می‌شدند – نیز پذیرفتی بود. در صحیح بخاری از برخی یاران پیامبر اکرم روایت شده که ایشان، گواهی غلامان را معتبر می‌شمردند و دربارة قبول گواهی کنیز نیز حدیثی از رسول خدا گزارش کرده‌اند[[102]](#footnote-102).

می‌دانیم که اگر یکی از مسلمانان به کسی یا کسانی در جنگ «امان» دهد، دیگر مسلمین به مدلول حدیث نبوی که فرمود:«یسعی بذمتهم أدناهم» ناچارند زینهار وی را بپذیرند. این قانون، دربارة غلامی که مسلمان شده باشد نیز صادق است و به قول خلیفة دوم:

«إن العبد المسلم من المسلمین، وذمته ذمتهم وأمانه أمانهم»[[103]](#footnote-103).

یعنی: «غلام مسلمان، از مسلمین است و پیمان او، پیمان ایشان، و امان او، امان مسلمانان شمرده می‌شود».

اگر اسیر یا غلام، بر آئین دیگری جز دین اسلام (مانند آئین یهود و نصاری) باشد، او را به پذیرش اسلام وادار نمی‌کنند. ابوعبید (قاسم بن سلام) در کتاب: «الأمول» می‌نویسد:

«از أبی هلال طائی آمده است که او از وسق رومی حکایت کرد که گفت: من غلام عمر بن خطاب بودم و عمر به من می‌گفت: مسلمان شو زیرا اگر اسلام را بپذیری، در کار بیت‌المال از تو کمک می‌گیرم، چرا که برای حفظ امانت مسلمانان نباید از کسی یاری خواست که از زمرة ایشان نباشد[[104]](#footnote-104). وسق گفت: من از پذیرفتن اسلام خودداری می‌کردم، و عمر این آیه از قرآن را می‌خواند: که ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِ﴾(هیچ اجباری در پذیرفتن دین نیست). چون وفاتش نزدیک شد، مرا آزاد کرد»[[105]](#footnote-105).

در پاره‌ای از احکام جزائی اسلام، قوانین آسان‌تری برای بردگان تعیین شده است، مثلاً: اگر کنیز (یا غلامی) مرتکب زنا شود، نیمی از کیفر شخص آزاد، دربارة وی اجرا می‌گردد. یعنی به جای 100 تازیانه، او را 50 تازیانه می‌زنند. چنانکه در قرآن کریم تصریح شده است:

﴿فَإِنۡ أَتَيۡنَ بِفَٰحِشَةٖ فَعَلَيۡهِنَّ نِصۡفُ مَا عَلَى ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ مِنَ ٱلۡعَذَابِ﴾ [النساء: 25].

«اگر کنیزان، کار زشتی آوردند، پس بر ایشان کیفری (برابر با) نیم کیفر زنان آزاد مقرّر است».

همچنین در پاره‌ای از احکام فقهی، تکالیف آسانتری برای بردگانی که به اسلام گراییده‌اند، تشریع شده است. مثلاً برگزاری حجّ و اقامة نماز جمعه بر آنان واجب نیست، چنانکه از پیامبر مأثور است:

«الجمعة حق واجب على کل مسلم فی جماعة إلا أربعة، عبد مملوک أو امراة أو صبی أو مریض»[[106]](#footnote-106).

یعنی: «نماز جمعه، حق واجبی بر هر مسلمان است که باید آن را در جماعت برگزار کند مگر چهار کس (که نماز جمعه بر آنان واجب نیست) غلام و مملوک و زن و کودک و بیمار».

عربها را رسم چنان بود که در کار جنگ از زنان نیز یاری می‌جستند و بویژه هنگامی که نبرد به شدّت می‌رسید در کمک‌رسانی و ضربه‌زدن به دشمن و کشتار وی، از ایشان بهره می‌گرفتند[[107]](#footnote-107).

به همین جهت، پس از شکست یک گروه، زنان آن‌ها هم به اسارت می‌افتادند.

در اسلام مقرر شد که اگر زنانی وابسته به محاربین، اسیر شوند بنابر قانون کلی: ﴿فَإِمَّا مَنَّۢا بَعۡدُ وَإِمَّا فِدَآءً﴾ باید آزاد شوند یا مسلمانان، ازکسانشان (همچون شوهر، پدر، برادر...) فدیه بگیرند و آن‌ها را رها سازند.

در صورتی که این امور – بنابر مصلحتی که امام مسلمین تشخیص دهد – پیش نیاید (مثل آنکه کسان زنان اسیر، در پیکار کشته شده باشند و آنان بی‌سرپرست مانند یا مصالح دیگر) آن‌ها را همچون مردان اسیر، به مجاهدان مسلمان می‌سپرند. در اینجا قرآن کریم، مسلمانان بی‌همسر را که توان مالی ندارند تشویق می‌کند تا با آن زنان – چنانچه مسلمان شوند – عقد زناشویی بندند و تصریح می‌کند که مسلمانان حق ندارند بدون ازدواج رسمی، از آن‌ها کامجویی کنند چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ مِنكُمۡ طَوۡلًا أَن يَنكِحَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ فَمِن مَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُم مِّن فَتَيَٰتِكُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِإِيمَٰنِكُمۚ بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٖۚ فَٱنكِحُوهُنَّ بِإِذۡنِ أَهۡلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ مُحۡصَنَٰتٍ غَيۡرَ مُسَٰفِحَٰتٖ وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخۡدَانٖ...﴾ [النساء: 25].

«هر کس از شما توانگری ندارد که با زنان آزاد و با ایمان زناشویی کند، پس، از آنچه که مالک شده‌اید – از کنیزان مؤمن – همسر گیرید. خدا به ایمانتان داناتر است و شما (به دلیل هم‌کیشی) وابسته به یکدیگرید. پس آنان را با اجازة کسانشان به همسری برگزینید و کابین آن‌ها را چنانکه رسم است بدهید در حالی که زنانی پاکدامن باشند نه آلوده دامن و رفیق‌گیر...».

اما چنانچه این قبیل زنان به همسری کسی در نیامدند، در آن صورت با صاحبان خود زندگی می‌کنند[[108]](#footnote-108).

و تا هنگامی که فرزند نیاوردند مرتبة ایشان فروتر از همسران آزاد است و چون فرزندی بزایند، بنابر قانون «ام ولد» آزاد خواهند شد و با دیگر زنان، برابر می‌شوند چنانکه دارقطبی در سنن خود از رسول خدا آورده است:

«أم الولد حرة وإن کان سقطا»[[109]](#footnote-109).

«کنیزی که فرزند آورد، آزاد است هر چند فرزندش سقط شود!»[[110]](#footnote-110).

از مسلمات قوانین اسلام است که اگر چند تن در مالکیت کنیزی شریک باشند، هیچ کدام حق ندارند با وی همخوابه شوند و نمی‌توانند او را به نزدیکی با کسی وادارند مگر آنکه برای وی همسری برگزینند. و قرآن کریم، مسلمانان را بدین کار فرمان داده است و می‌گوید:

﴿وَأَنكِحُواْ ٱلۡأَيَٰمَىٰ مِنكُمۡ وَٱلصَّٰلِحِينَ مِنۡ عِبَادِكُمۡ وَإِمَآئِكُمۡۚ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغۡنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ٣٢﴾ [النور: 32].

«کسانی از خودتان را که بی‌همسرند و همچنین غلامان و کنیزان شایستة خویش را همسر دهید، اگر آنان تهی‌دست باشند خدا از فضلش بی‌نیازشان خواهد کرد و خدا دارای رحمت گسترده و دانش (فراگیر) است».

بدین ترتیب، زنان اسیری که شوهرانشان در جنگ کشته شده بودند یا خویشاوندان دلسوزی نداشتند تا آنان را بازخرید کنند، از بی‌سرپرستی و سرگردانی رهایی می‌یافتند و در خانة مالک خویش یا شوهران تازه می‌آسودند.

قوانین و حقوقی که دربارة اسیران یا بردگان وضع شده، بدانچه گفتیم محدود نیست و تفصیل آن‌ها را در کتب حدیث و فقه می‌توان دید. نکته‌ای که در این قوانین باید مورد توجه قرار گیرد آنست که حقوق مزبور برای کسانی مقرر شده که پس از جنگ با مسلمان، به اسارت افتاده‌‌اند و چه بسا مسلمانانی را که در أثنای پیکار به قتل رسانده‌اند یا لأاقل در کشتار مسلمانان، یار و پشتیبان دیگران بود‌ه‌اند. با وجود این، اسلام تا این اندازه نسبت به آنان ملایمت نشان داده و به آسانگیری دربارة ایشان سفارش کرده است به گونه‌ای که پیامبر اسلام فرمان داده تا مسلمانان کارهای سنگین و طاقت‌فرسا را برعهدة آنان ننهند و به گزارش مالک بن أنس در کتاب «الموطأ» فرموده است:

«للمملوک طعامه وکسوته بالمعروف ولا یکلف من العمل إلا ما یطیق»[[111]](#footnote-111).

«حق مملوک است که از خوراک و پوشاک به شایستگی بهره‌ور شود و او را جز به کاری که در توان اوست وامدارند».

این رفتار پسندیده با اسیران جنگی را حتی مخالفان اسلام تحسین کرده‌اند، و در «دائره المعارف اسلام» که گروهی از خاورشناسان اروپایی به تألیف آن دست زده‌اند، از ستایش مسلمانان در این باره نتوانستند خودداری کنند. در آنجا آمده است:

«شگفت نیست اگر در حدود سال 1860، هانری دونان سوییسی – بنیانگذارصلیب سرخ – که با جامعة تونسی آشنایی داشت، قویاً بر ملایمت عادی شرایط بردگی در نزد مسلمانان، در مقایسه با روش‌هایی که در رفتار با بردگان در امریکا معمول است تأکید می‌ورزد. در پایان سدة دوازدهم (هیجدهم میلادی) مواداژدهسن، نیز که منبع بسیاری از اطلاعات ما دربارة ساختار حکومت عثمانی است چنین اعلام داشته بود: در جهان شاید ملتی نباشد که در آن، اسیران و بردگان و حتی محکومان به اعمال شاقّه، بیشتر از آنچه نزد امت محمدی دیده می‌شود از مواظبت و مدارا برخوردار باشند»[[112]](#footnote-112).

و این نیست مگر اثر آموزش پیامبری که در واپسین لحظه‌های عمرش، به یاد اسیران و بردگان بود و فرمود: خدا را دربارة نماز و اسیرانتان بیاد داشته باشید![[113]](#footnote-113).

فقهای اسلام و آزادی بردگان

فقیهان مسلمان (از سنّی و شیعی) در کتاب‌های خود بابی به عنوان «الاسترقاق» یا «برده‌گیری» نگشوده‌‌اند اما همگی از کتاب «العتق» یعنی «آزادی بردگان» سخن گفته‌اند. در عین حال فقهاء اتفاق نظر دارند که استرقاق، ویژة مسلمانی نداشته باشد – به بردگی گیرد. بعنوان نمونه: قاسم بن سلام (از فقهای قدیم اهل سنّت) در کتاب معتبر «الأموال» می‌نویسد:

«سنة رسول الله والمسلمین أن لا سباء علی أهل الصلح ولا رق وأنهم أحرار»[[114]](#footnote-114).

«سنت پیامبر خدا و روش مسلمانان بر این پایه استوار است که از کسانی که با مسلمین در صلح‌اند هیچ اسیر و برده‌ای نباید گرفت و همه آزادند».

و نیز فقیه معروف شيعی، محقّق حلّی در کتاب «شرائع الإسلام» می‌‌نویسد:

«یختص الرق بأهل الحرب»[[115]](#footnote-115).

«بردگی ویژة کسانی است (که با مسلمانان) پیکار می‌کنند».

شیخ محمد حسن نجفی در کتاب «جواهر الکلام» سخن محقّق حلّی را بدینگونه توضیح می‌دهد:

«(و یختص الرق) أی الاسترقاق (بأهل الحرب، دون الیهود والنصاری والمجوس القائمین بشرائط أهل الذمة) بلاخوف فی شيء من ذلک، بل الإجماع بقسمیه علیه»[[116]](#footnote-116).

یعنی: «بردگی که در اینجا مقصود، برده‌گیری باشد، ویژة کسانی است که (با مسلمانان) پیکار می‌کنند، نه یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان که به تعهدات خود با مسلمانان پایبند. در این باره هیچ گونه اختلافی در میان فقهاء وجود ندارد بلکه اجماع به هر دو شکل خود (محصل و منقول) بر این معنی دلالت دارد».

بگونه‌ای وسیعتر می‌توان گفت: علاوه بر گروههایی که فقیه مزبور از آنان نام می‌برد، هر جمعیتی که با مسلمانان نمی‌جنگند و پیمان صلح دارند، بنابه حکم اسلام از برده‌شدن مصون‌اند چنانکه در قرآن مجید آمده است:

﴿فَإِنِ ٱعۡتَزَلُوكُمۡ فَلَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ وَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سَبِيلٗا ٩٠﴾ [النساء: 90].

«اگر آنان[[117]](#footnote-117) از شما کناره گرفتند و به کارزارتان نیامدند و پیشنهاد صلح به شما دادند، در آن صورت خداوند هیچ راهی را بر ضدّ ایشان، برایتان قرار نداده است».

از عبارت اخیریعنی: ﴿فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سَبِيلٗا ٩٠﴾در آیة شریفه، می‌توان فهمید که مسلمانان – جز در حال جنگ – اجازه ندارند راهی بر ضدّ مخالفان خود بپیمایند و از جمله، نمی‌توانند آنان رابه بردگی گیرند.

از استرقاق که بگذریم، فقهای اسلام در «کتاب العتق» از راه‌های گوناگونی سخن به میان آورده‌‌اند که اسراء و بردگان به آزادی نائل می‌شوند، مانند عتق صدقه، عتق کفاره، عتق مکاتبه، عتق تدبیر، عتق سرایه، عتق تملک أرحام، عتق تنکیل و امثال این‌ها...

فقیهان اسلامی، گاهی آزادی بردگان را آنچنان سهل و آسان شمرده‌اند که مانند فقیه معروف حنبلی، ابن قدامه می‌‌نویسد:

«قال أحمد فی رجل لقي امرأة في الطریق، فقال: تنحی یا حرة! فإذا هی جاریته! قال: قد عتقت علیه»[[118]](#footnote-118).

یعنی: «احمد (بن حنبل) دربارة مردی که با زنی در راه روبرو شود و بدو گوید: ای زن آزاده، کنار رو! و اتفاقاً آن زن کنیز خودش باشد! می‌گوید که: زن مزبور (به حکم شرع) آزاد شده است»!

پر واضح است که مرد مفروض، به نیت آزاد کردن کنیزش، چنان سخنی را بر زبان نیاورده ولی گویی فقهای حنبلی، کمترین بهانه‌ای را برای آزادی بردگان کافی می‌شمردند! چنانکه فقهای حنفی، عقیده دارند که اگر کسی به آزاد سازی مملوکش وادار شود یا در حال مستی برده‌اش را آزاد کند، آن برده شرعاً آزاد محسوب می‌شود![[119]](#footnote-119)

اگر بخواهیم به شکلی منظم، با شیوه‌های آزادی بردگان از دیدگاه فقهای اسلام آشنا شویم باید بدانیم که فقیهان مسلمان، راه‌های اساسی را که به آزادی بردگان می‌انجامد، چهار طریق دانسته‌اند که از آن‌ها با عنوانهای مباشرت، سرایت، ملک و عوارض یاد می‌کنند[[120]](#footnote-120).

هر کدام از این راه‌ها به نوبة خود، به بخشهای چند تقسیم می‌شوند و مسائل گوناگونی را در بردارند:

مباشرت، به عتق ومکاتبه و تدبیر قسمت شده است.

عتق، عبارت از آنست که کسی بتصریح یا بکنایه، برده خود را آزاد کند.

مکاتبه، قرارداد مالی یا غیر مالی است که میان مولی و برده – برای آزادی وی – برقرار می‌شود.

تدبیر، آنست که مولی سفارش کند که برده‌اش، پس از مرگ وی آزاد است.

سرایت نیز به دو صورت قسمت شده است:

صورت نخست آن است که کسی یکی از اعضای پیکر برده‌اش را آزاد کند که در چنین شرطی، آن برده بکلّی آزاد خواهد شد، چنانکه ابن حزم در کتاب فقهی «المحلّی» از رسول اکرم آورده است:

«من أعتق شیئاً من مملوکه فعلیه عتقه کله...»[[121]](#footnote-121).

«کسی که بخشی از مملوک خود را آزاد کند، وظیفه دارد که وی را بکلّی آزاد سازد...».

صورت دوم آنست که اگر چند تن در مالکیت برده‌ای با یکدیگر شریک باشند و یکی از آنان سهم خود را آزاد کند، برعهدة اوست – به شرط مالداری – که سهم شریکان خود را بخرد و آن اسیر را بکلّی آزاد سازد.

ملک آنست که اگر مرد یا زنی، مالک یکی از ارحام خویش شود، خویشاوندش بنابر حکم شرع، آزاد است. چنانکه سرخسی در کتاب فقهی «المبسوط» آورده که: مردی به پیامبر خدا گفت: من، مالک برادر خود شده‌ام و می‌خواهم وی را آزاد کنم، رسول اکرم پاسخ داد:

«قد أعتقه الله!»[[122]](#footnote-122).

«خدا او را آزاد کرده است»!

عوارض عبارتند از اموری چون مبتلا شدن مملوک به کوری و جذام یا آسیب رساندن مولی به بردة خود، یا از کارافتادگی برده، یا اسلام مملوک در دارالحرب پیش از مسلمان شدن مولایش، یا فرزند آوردن کنیز از مولای خویش... که از اسباب آزادی شمرده می‌شوند.

این عنوانها، فهرست راه‌هایی است که به نظر فقهای اسلام، به آزادی اسیران یا بردگان می‌انجامد و در کتب فقهی، دربارة هر یک از این امور، بحث‌ها و تحقیقات فراوان کرده‌اند و فقهای مذاهب در اساس مباحث با یکدیگر توافق دارند و در برخی از مسائل فرعی، آراء گوناگونی ابزار داشته‌اند. به عنوان نمونه:

فقهاء، اختلاف دارند که چون برده‌ای که آزاد شود، آیا اموال وی از آن مولایش خواهد بود یا به خود وی باز می‌گردد؟

ابوحنیفه و شافعی و احمد‌بن حنبل عقیده دارند که اموال، از آن مولی است، و مالک و حسن بصری و عطاء شعبی و ابراهیم نخعی گفته‌اند: که اموال از آن برده خواهد بود و در این باره حدیثی از رسول خدا آورده‌اند که فرمود:

«من أعتق عبداً وله مال، فالمال للعبد»[[123]](#footnote-123).

یعنی: «کسی که غلام مالداری را آزاد کند، مال غلام از آنِ خود او است».

از ویژگیهای فقه امامیّه در باب عتق یکی «قانون خدمت» است. بر طبق قانون مزبور چنانچه بردة مؤمنی، هفت سال مولای خود را خدمت کند، آزاد می‌گردد. مستند این حکم، قول امام صادق است که فرمود:

«من کان مؤمنا عتق بعد سبع سنین أعتقه صاحبه أم لم یعتقه...»[[124]](#footnote-124).

یعنی: «کسی که مؤمن باشد پس از هفت سال خدمت، آزاد می‌گردد چه مالکش وی را رها سازد و چه رها نکند».

البته فقیه مشهور، زین‌الدین عاملی در شرح لمعه، حدیث مزبور را بر استحباب عتق حمل کرده است نه بر وجوب آن، ولی ظاهر حدیث، وجوب را می‌سازند. دیگر آنکه در احادیث امامیه آمده است اگر کسی مملوکی را آزاد کند که راهی برای کسب روزی نشناسد، در آنصورت مخارج او بر عهدة آزادکننده است. چنانکه از امام علی بن موسی‌الرضا آورده‌اند که فرمود:

«من أعتق مملوکا لا حیلة له فإن علیه أن یعوله...»[[125]](#footnote-125).

یعنی: «کسی که مملوکی را آزاد کند و او نتواند برای خود چاره‌ای بیاندیشد، بر آزادکننده است که مخارج وی را عهده‌دار شود».

شرح آراء فقیهان و أدلة هر دسته از ایشان، در حوصلة این رساله نیست و آن‌ها را در کتاب‌های فقه استدلالی باید جستجو کرد.

نقد آراء خاورشناسان

در روزگار ما برخی از خاورشناسان اروپایی دربارة «اسلام و بردگی» به پژوهشهایی پرداخته‌اند و مقالاتی در این زمینه فراهم آورده‌اند. در میان مستشرقان، شایسته است از خاورشناس روسی پتروشفسکی، نام برد که تحت عنوان: «دربارة تاریخ برده‌داری در دورة خلافت، از قرن هفتم تا دهم»[[126]](#footnote-126) مقاله‌ای نگاشته و از بردگی در قرون اوّلیة اسلامی سخن گفته است. و نیز جا دارد از خاورشناس دیگری بنام برونشویگ یاد کرد که در «دائره المعارف اسلام» مقالة گسترده‌ای با عنوان: «عبد = ABD» از وی به چاپ رسیده است.

البته هر دو خاورشناس، در نوشتار خود به حقایقی از اسلام در باب بردگی اشاره کرده‌‌اند ولی متأسفانه در گزارش‌ها و داوری‌هایشان از خطا و لغزش برکنار نمانده‌اند. مناسب است که در اینجا پاره‌ای از نکات مثبت مقالات آندو آورده شود. ضمناً از برخی اشتباهات ایشان نیز سخن به میان آید تا شرط انصاف، رعایت شده باشد.

پتروشفسکی اعتراف دارد که پیامبر اسلام و یاران نزدیکش در حدّ امکان می‌کوشیدند تا از برده ساختن دشمنانشان بپرهیزند. وی در این باره رأی یکی از پژوهشگران معاصر خود (ل. ای. نادرزاده) را تصدیق می‌کند و می‌نویسد:

«چنانکه مؤلّف، منصفانه عقیده دارد پیامبر و همرزمان نزدیکش – صحابه – در پیکار برای یکپارچه ساختن و مسلمان کردن عربستان، کوشیدند تا از برده ساختن قبائلی که پایداری می‌‌کردند بپرهیزند. اما این کار به دلیل اقتصادی (نبودن نیاز به بردگان) نبود و دلایلی سیاسی و ایدئولوژیک داشت»[[127]](#footnote-127). سپس پتروشفسکی بدان دلائل سیاسی و آرمانی اشاره می‌کند و می‌گوید: «پیامبر اسلام می‌خواست تا قبائل تجزیه‌طلب عرب را از پراکندگی رهایی بخشد و به زیر یک پرچم گرد آورد و نیز مایل بود که با یهودیان و مسیحیان به مدارا رفتار کند و در نتیجه، نظام دینی و سیاسی واحدی را برپا دارد. ضمناً در راه دستیابی بدین هدف، تلاش می‌کرد تا آنجا که ممکن باشد، ناخشنودی کمتری در مردم پدید آورد»[[128]](#footnote-128).

پتروشفسکی با این بیان، از قیام پیامبر اسلام و حرکت اجتماعی وی چهره‌ای ترسیم کرده که بدو اجازه نمی‌دهد – به دلیل گرفتن چند اسیر – به کار سترک پیامبر اعتراض کند. سرزنش پیامبری که بت‌پرستان بی‌فرهنگ و پراکنده را در دنیا به توحید و وحدت و دولت و قدرت رساند، انصافاً کاری ناروا است هر چند برخی ازسرکشان و تبهکاران عرب را در میدانهای نبرد به اسارت گرفته باشد. نقد پتروشفسکی از برده‌گیری، در حقیقت با پیامبر اسلام و خلفای نخستین برخورداری ندارد بلکه لبة تیز آن، متوجه امویان و عباسیان است، چرا که وی می‌‌نویسد:

«ظاهراً خلفای نخستین ابوبکر، عمر علی‌بن ابیطالب گرایش داشتند که لشکرکشی به آن ولایاتی که در اندیشه پیوستن آن‌ها به سرزمین خلافت بودند، تا آنجاکه ممکن است کمتر خانمان برانداز باشد. این خلفا تمرکز بیش از اندازة زمین، ثروت و بردگان را در دست اشراف و سرداران تازی مورد تأیید قرار نمی‌دادند. اما با مقاومت خاندان بنی امیه، اشراف و برخی از سرداران که تلاش داشتند تا آنجا که ممکن است غنائم جنگی بیشتر و از جمله بردگانی فراوانتر بدست آورند، روبرو می‌شدند»[[129]](#footnote-129).

پتروشفسکی می‌پذیرد که گاهی در میان فرماندهان عرب، با یاران نزدیک پیامبر، دربارة برده‌گیری اختلاف نظر پیش می‌آمد چنانکه می‌‌نویسد:

«هنگام تسخیر مجدد دمشق در سال 636 میلادی، خالدبن ولید خواستار آن شد که همة مردم دمشق را برده کند اما ابوعبیده بن جراح که سرفرماندة بود، این خواست او را نپذیرفت»[[130]](#footnote-130).

روشن است که رأی ابوعبیده، با رفتار پیامبر اسلام که مثلاً پس از غزوة حنین، همة اسیران هوازن را آزاد ساخت[[131]](#footnote-131) و پس از فتح مکه به شکست‌خوردگان قریش گفت: «اذهبوا، فأنتم الطلقاء»[[132]](#footnote-132)**.** «بروید که شما آزاد شده‌اید» بمراتب نزدیک‌تر بود تا تصمیم خالد‌بن ولید.

پیامبر ارجمند اسلام اگر هم اسیرانی از دشمنان محارب خود می‌گرفت، با توجه به قوانینی که در شریعتش وجود داشت، آن اسیران را برای آزادسازی تدریجی نگاه می‌داشت، آن اسیران را مدّعا آنست که مورّخان اسلام، جملگی برآنند که پیامبر تمام غلامان خود را پیش از وفاتش آزاد ساخت[[133]](#footnote-133). و از این بابت، میراثی برای هیچکس ننهاد. و اگر گفتگویی پس از وفات رسول خدا بر سر میراث وی پیش آمد، با اراضی «فدک» پیوند داشت، نه با غلامان و کنیزان!

محدثان اسلامی در کتب سنن و صحاح از حارث بن مصطلق (یکی از یاران پیامبر) آورده‌اند: که گفت: «ما ترک رسول الله عند موته درهما ولا دیناراً ولا عبداً ولا أمة...»[[134]](#footnote-134)**.**

یعنی: «رسول خدا هنگام مرگش، هیچ درهم و دینار و غلام و کنیزی باقی نگذاشت...».

بعلاوه در روزگار خلفای نخستین نیز رسم بر این جاری نبود که پس از فتح شهر‌ها، همة مردم را به اسارت گیرند و گرنه لازم می‌آمد که بعد از فتح ایران، تمام مردم این سرزمین (از نظامی و غیر نظامی) را اسیر کرده و به عربستان برده باشند!

با اینهمه، پتروشفسکی از راه اعتراض به رفتار خالدبن ولید و عمروبن عاص تلاش می‌کند تا روش خلفا را نیز تخطئه کند، هر چند میان آن‌ها و فرماندهان مزبور، اختلافاتی را یادآور می‌شود و مثلاً می‌نویسد:

«بلاذری، روایتی (از ایوب‌بن أبی العالی)[[135]](#footnote-135) نقل می‌کند که عمرو‌بن العاص گفته است که می‌خواهد اسیران را بفروشد زیرا با قبطیان پیمانی بسته نشده بود. سپس خلیفه – عمربن الخطاب – اموالی را که عمروبن العاص بیش از اندازه گردآوری کرده بود، ضبط کرد. اموال او عبارت بودند از اشیاء گرانبها، بردگان و کشتی‌ها و دام‌های بسیار. پس، می‌بینیم که در روزگار نخستین خلفا، نیز به بردگی درآوردن مردم کاری نادر نبوده است»[[136]](#footnote-136).

در اینجا پتروشفسکی توضیح نمی‌دهد که بلاذری، گزارش دیگری نیز آورده است که می‌گوید: مسلمانان با قطبی‌ها (اهل مصر) عهد و پیمان بستند و کسی از آنان را به اسارت نگرفتند! چنانکه در روایت عقبه بن عامر جهنی می‌خوانیم:

«کان لأهل مصر عهد وعقد کتب لهم عمرو أنهم آمنون علی أموالهم دمائهم ونسائهم وأولادهم، لا یباع منهم أحد»[[137]](#footnote-137).

یعنی: «مصریان (با مسلمانان) پیمان و قرارداد داشتند و عمروبن عاص برای آن‌ها نوشت که اموال و خونها و زنان و فرزندانشان در امانند، و هیچکس از آنان در معرض خرید و فروش قرار نخواهند گرفت».

در گزارش دیگری که بلاذری از فرزند عمروبن عاص یعنی عبدالله بن عمرو آورده است نیز این معنی دیده می‌شود و روایت پیشین را تأیید می‌کند[[138]](#footnote-138).

بعلاوه، آثار گوناگونی در همان کتاب «فتوح البلدان» آمده مبنی بر اینکه مسلمانان پس ازجنگها، اسیران را آزاد می‌کردند چنانکه دربارة فتح «اسکندریه» می‌نویسد:

«إن عمرواً فتحها بالسیف وغنم مافیها واستبقی أهلها ولم یقتل ولم یسب»[[139]](#footnote-139).

«عمروبن عاص آنجا را با جنگ فتح کرد و بر غنائمش دست یافت ولی اهالی آن شهر را باقی نهاد، نه آنان را کشت و نه به اسارت گرفت».

و نیز دربارة فتح «اهواز» از قول شویس عدوی می‌نویسد که:

ما بدین شهر وارد شدیم و اسیران فراوان گرفتیم. در آن هنگامی نامه‌ای از خلیفه (عمربن خطاب) به ما رسیده که نوشته بود:

«فخلوا ما فی أیدیکم من السبی واجعلوا علیهم الخراج، فرددنا السبی ولم نملکهم»[[140]](#footnote-140).

«اسیرانی را که در دست دارید رها سازید و بر آن‌ها خراج (مالیات سرانه) بنهید. ما نیز اسیران را آزاد کردیم و به تملک در نیاوردیم».

باز دربارة فتح «مناذر» از قول مهلب‌بن أبی صفره می‌نویسد:

«حاصرنا مناذر فأصبنا سبیاً فکتب عمر إن مناذر کفریة من قری السواد فردوا علیهم ما أصبتم»[[141]](#footnote-141).

یعنی: «ما منطقة مناذر را محاصره کردیم و اسیرانی گرفتیم در آن هنگام از عمربن خطاب نامه‌ای به ما رسید که مناذر، بخشی از قریه‌های سواد (قسمتی از خاک عراق) است، آنچه را از مردم سواد (اسیر و غنمیت) گرفته‌اید بدانان باز دهید».

معلوم نیست چرا آقای پتروشفسکی، از این آثار، به هیچ وجه یاد نکرده و در داوری خود راه انصاف راه نپیموده است؟!

از همة این‌ها که بگذریم، عمل کسانی امثال عمرو و خالد، در شناخت تعالیم اسلام، ملاک و مرجع نیست یعنی رفتار آن‌ها همواره از سنت و روش پیامبر حکایت نمی‌کند بویژه هنگامی که ملاحظه شود میان ایشان و دیگر صحابه، اختلاف وجود داشته است. بنابراین کار آنان را نتوان به حساب اسلام گذاشت.

همچنین، روش خلفای اموی و عباسی یا شیوخ خوشگذران عرب را نتوان «حجّت شرعی» شمرد و با آن‌ها بر ضد اسلام، احتجاج کرد!

دستور اسلام و سنت پیامبر خدا در باب بردگی همانست که پتروشفسکی خود بدان اعتراف نموده و گفته است: پیامبر و همرزمان نزدیکش کوشیدند تا از برده ساختن قبائل بپرهیزند.

اما خاورشناس دیگر یعنی برونشویگ در مقالة خود، بیشتر به موضوع بردگی از دیدگاه فقهی نگریسته تا دیدگاه تاریخی. او نیز همچون پتروشفسکی، از اعتراف به حقایقی چند خودداری نورزیده ولی از لغزش‌های متعدّدی هم مصون نمانده است.

برونشویگ در خلال مقاله‌اش از رفتار با بردگان در آغاز اسلام بدینگونه یاد می‌کند: «اهتمام به سرنوشت بردگان از آخرین نگرانی‌های پیامبر بوده است. در احادیث، مجموعه‌ای نسبتاً پر مایه از اقوال و حکایات منسوب به پیامبر و صحابة او وجود دارد که به رفتار بس ملاطفت‌آمیز با این طبقة فرودست اجتماعی سفارش می‌کند»[[142]](#footnote-142).

در مورد ترقی بردگان در جهان اسلام می‌نویسد:

«بردگان آزاد شده، در سلسله مراتب نظامی و سیاسی، بارها به درجات بلند و بسیار والا تا بالاترین مقامهایی که هر مسلمان آزاد بتواند به آن نائل شود، رسیدند»[[143]](#footnote-143).

دربارة فرزندان کنیزان می‌نویسد:

«فرزندان حاصل از کنیزان، مشروع‌اند و مانند فرزندان مولود ازدواج از پدر خود ارث می‌برند»[[144]](#footnote-144).

در مورد روسپیگری کنیزان پیش از اسلام و ستیز آئین اسلام با این کار می‌نویسد:

«وجود رسم جاهلی روسپیگری زنان برده به سود صاحبانشان را که با رسم بسیار کهن شرق نزدیک نیز وفق دارد، با اطمینان بیشتری می‌توان (در دورة جاهلیت) تأیید کرد زیرا این عمل در قرآن به صراحت نهی شده است»[[145]](#footnote-145).

با این همه، برونشویگ را نمی‌توان در فهم قوانین فقهی کاملاً موفقّ شمرد زیرا خطاهای گوناگونی در مقالة وی به نظر می‌رسد که نمونه‌ای از آن‌ها را در اینجا یاد می‌کنیم:

برونشویگ گمان کرده که اگر شخص آزادی، غلامی را بکشد، در اسلام کیفری برای وی مقرر نشده است! چنانکه می‌نویسد:

«مذاهب فقهی قائل به کیفر برای مرد آزاد، به گناه قتل برده نیستند»![[146]](#footnote-146) و در پی این ادعا، تنها حنفیان و ابن تیمیه را مستثنی می‌کند.

شگفت آنکه این اشتباه روشن، از پتروشفسکی هم سرزده و در کتاب «اسلام در ایران» نوشته است:

«صاحب برده می‌توانست غلام و یا کنیز را به تنبیهات جسمانی و غیره محکوم کند و حتی ایشان را بکشد. قتل غلام و کنیز به دست صاحبانش مجازاتی نداشت.![[147]](#footnote-147)

اگر این خاورشناسان به کتب فقه اسلامی با دقت بیشتری می‌‌نگریستند، می‌دیدند که فقهای اسلام درباره کیفر شخص آزادی که برده‌ای را بکشد، دو رأی آورده‌اند.

یکی: رأی کسانی که گویند قاتل را باید کشت به دلیل آنکه در قرآن کریم آمده است:  
﴿أَنَّ ٱلنَّفۡسَ بِٱلنَّفۡسِ﴾ [المائدة: 45].

و همچنین به دلیل آنکه در سنن نسائی و ابوداود گزارش شده که پیامبر فرمود:

«من قتل عبده قتلناه ومن جدعه جدعناه ومن أخصاه أخصیناه»[[148]](#footnote-148).

«هر کس که غلامش را بکشد او را می‌کشیم و هر کس که عضوی از پیکر وی را قطع کند، عضوش را قطع می‌کنیم و هر کس که غلامش را اخته کند، وی را اخته می‌کنیم».

و دوم: رأی فقهائی که عقیده دارند، شخص آزاد چون برده‌ای را به قتل رساند، کشته نمی‌شود ولی باید او را صد تازیانه زد و یک سال به زندان افکند و سهمش را از بیت‌المال قطع کرد و وادارش ساخت تا مملوکی را آزاد کند.

مستند این رأی، گزارشی است که دارقطنی در سنن خود بدین صورت آورده است:

«أن رجلاً قتل عبده متعمداً فجلده النبی مائة جلدة ونفاه سنة ومحی سهمه من المسلمین ولم یقد به»[[149]](#footnote-149).

«مردی، غلام خود را به عمد کشت، پیامبر او را صد تازیانه زد و یک سال حبس کرد و سهمش را از سهام مسلمانان حذف فرمود و او را بقصاص، نکشت ولی فرمان داد تا برده‌ای را آزاد کند».

در احادیث شیعه نیز برای شخص آزادی که برده‌ای را بکشد، هر دو نوع کیفر آمده است. ابوجعفر طوسی در کتاب «تهذیب الأحکام» و نیز در کتاب: «الاستبصار» آورده است که:

عن علی أنه قتل حراً بعبد قتله عمداً[[150]](#footnote-150).

یعنی: «از علی رسیده که او شخص آزادی را کشت زیرا که او غلامی را عمداً به قتل رسانده بود».

و همچنین ابوجعفر کلینی در کتاب کافی آورده است:

إن أمیرالمؤمنین رفع إلیه رجل عذب عبده حتی مات، فضربه مائة نکالاً وحبسه سنة وأغرمه قیمة العبد فتصدق بها عنه»[[151]](#footnote-151).

«مردی را به پیشگاه امیرمؤمنان علی بردند که غلامش را شکنجه کرده بود چندانکه غلام جان سپرد. امام، او را به کیفر آن کار، صد تازیانه زد و یک سال به زندانش افکند و وی را به پرداخت بهای غلام وادار ساخت و از سوی او آن مال را صدقه داد».

فقهای شیعه و سنّی بر مبنای این آثار[[152]](#footnote-152)، در مسئلة مزبور فتوی داده‌اند. گروهی «قصاص» را پذیرفته‌اند و گروهی دیگر «تعزیر و حبس» را برگزیده‌اند و هیچیک از مذاهب فقهی بر این قول نرفته‌اند که کشندة غلام یا کنیز را مجازاتی نیست!

به عنوان نمونه: سرخسی (فقیه شهیر حنفی) در کتاب «المبسوط» می‌‌نویسد:

«وإذا قتل الحر المملوک عمداً فعلیه القصاص عندنا»[[153]](#footnote-153).

یعنی: «شخص آزاد هر گاه برده‌ای را عمداً بکشد، نزد ما حنفیان باید او را قصاص کرد (یعنی کشت)».

و از گروه دوم، ابوعمر قرطبی (فقیه معروف مالکی) در کتاب «الکافی» می‌‌نویسد:

وإذا قتل الحر عبداً غرم قیمته بالغة ما بلغت... ویضرب قاتله فی العمد مائة ویحبس سنة»[[154]](#footnote-154).

یعنی: «شخص آزاد، هرگاه غلامی را بکشد، بهایش را به هر اندازه که رسد باید بپردازد و در قتل عمد، او را صد تازیانه می‌زنند و یک سال حبس می‌کنند».

فقهای شیعه هم در کتب فقهی خود تصریح کرده‌‌اند که:

«لو قتل المولی عبده کفر وعزر»[[155]](#footnote-155).

«اگر مولی برده‌اش را بکشد باید کفاره دهد و تعزیر شود (او را شلاق زده حبس کنند)».

بنابراین، معلوم نیست چرا برونشویگ و پتروشفسکی، تمام مذاهب اسلامی – جز حنفیان – را متهم کرده‌‌اند که: هیچ مجازاتی برای فرد آزادی که برده‌ای را بکشد، قائل نشده‌‌اند!

گذشته از کتاب‌های فقهی اگر این خاورشناسان به «تفاسیر قرآن» نیز از راه دقت نگاه می‌کردند، دچار چنین اشتباهی نمی‌شدند زیرا تفاسیر معروف (ذیل آیة 178 سورة بقره آراء فقها را در این باره آورده‌‌اند، مثلاً قرطبی در تفسیر: (الجامع لأحکام القرآن) از فتوای «موافقان قصاص» بدین گونه یاد می‌کند:

«واتفق أبو حنيفة وأصحابه والثوري و ابن أبي ليلى على أن الحر يقتل بالعبد كما يقتل العبد به، وهو قول داود، وروي ذلك عن علي وابن مسعود -رضي الله عنهما- وبه قال سعيد بن المسيب و قتادة و إبراهيم النخعي و الحكم بن عيينة».

یعنی: «ابوحنیفه و یارانش و سفیان ثوری و ابن ابی لیلی، اتفاق دارند که در (شریعت اسلام) شخص آزاد به دلیل کشتن برده، کشته می‌شود چنانکه برده را نیز به دلیل کشتن آزاد می‌کشند. و داود ظاهری نیز چنین گفته است، و در این باره از علی و عبدالله بن مسعود -رضي الله عنهما- نیز روایتی آورده‌اند و سعید بن مسیب و قتاده و ابراهیم نخعی و حکم بن عیینه هم بر این قول رفته‌اند».

و بیضاوی در تفسیر: (أنوار التنزیل وأسرار التأویل) از فتوای «مخالفان قصاص» چنین حکایت می‌کند:

«وإنما منع مالك والشافعي -رضي الله تعالى عنهما- قتل الحر بالعبد سواء كان عبده أو عبد غيره، لما روي عن علي -رضي الله تعالى عنه-: أن رجلاً قتل عبده فجلده الرسول صلى الله عليه وسلم ونفاه سنة ولم يقده به»[[156]](#footnote-156).

«مالک و شافعی کشتن شخص آزادی را که بردة خویش یا دیگری را کشته باشد، تنها از آنرو منع کرده‌‌اند که از علی روایت شده است: مردی، غلام خود را کشت و پیامبر او را صد تازیانه زد و یکسال حبس فرمود ولی وی را به قصاص نکشت».

از اینجا دانسته می‌شود که مالک و شافعی هر چند کیفر قصاص را برای قاتل مزبور، نپذیرفته‌اند ولی به کیفر دیگری برای او – که در روایت علی یاد شده – فتوی داده‌اند.

برونشویگ در جای دیگر از مقالة خود می‌نویسد:

«همة مذاهب بر این قول‌اند که برده‌دار می‌تواند نسبت به دارایی بردة خود هر گونه که بخواهد تصرف کند و آزادانه آن را در اختیار گیرد»[[157]](#footnote-157).

اگر این ادّعا درست باشد، پس قانون مکاتبه که در قرآن کریم (سورة نور، آیة 33) بدان تصریح شده، چه می‌شود؟ بنابر قانون مزبور، بردگان اجازه دارند با مالکان خود قراردادی ببندند که در برابر پرداخت مالی (یا انجام کاری) خویشتن را آزاد سازند و چنانچه بردگان هر چه به دست آوردند از آن برده‌داران باشد، در آن صورت مکاتبه منتفی خواهد بود و مولی حق دارد که دستاورد برده‌اش را بگیرد و او را هم آزاد نکند!

بنابراین، باید اذعان کرد که بردگان در شرایطی می‌توانند مالک اموالی شوند و این شایعه که مملوکان هر چند تلاش کنند، دسترنج آنان نصیب اربابشان خواهد شد، به طور مطلق، درست نیست.

تاریخ اسلام نیز نشان می‌دهد که بردگان و اسیران برای خود اموالی فراهم می‌آوردند و مالکان ایشان یا دولت، آن‌ها را از این کار باز نمی‌داشتند. چنانکه از سلیمان بن حبیب محاربی که در روزگار خلافت عمر‌بن عبدالعزیر، مقام قضاء را به عهده داشت، آورده‌اند که گفت:

«کتب إليَّ عمر بن عبدالعزیز أن أجز للأسیر ما صنع فی ماله، فهو ماله یفعل به ما یشاء»[[158]](#footnote-158).

«عمربن عبدالعزیز به من نوشت: اسیر را برای کاری که با مالش می‌کند، رخصت ده که مال از آن اوست و هر چه بخواهد با آن می‌تواند بکند».

خطاهای پتروشفسکی و برنشویگ در باب قوانین بردگی، بدانچه گفتیم محدود نیست ولی ما در این رساله به همین اندازه بسنده می‌کنیم و نقد گستردة آراء ایشان و دیگر خاورشناسان را به کتاب جداگانه‌ای وامی‌گذرایم.

نتیجة مباحث

ازآنچه تاکنون گفته شد بدین نتیجه می‌رسیم که بردگی در تمام مذاهب و اقوام، سابقه داشته و اسلام، بنیانگذار آن نیست. و آنچه در اسلام به عنوان «استرقاق» تصویب شده «آدم دزدی» یا «فرزند فروشی» و امثال این امور نبوده است، بلکه مبدا برده‌گیری در اسلام، جنگ است و اگر جنگی در میان نیاید، اسلام اجازه نمی‌دهد کسی را به عنوان «برده» یا «اسیر» گرفتار کنند و فقهای اهل سنّت، بر این معنا اجماع دارند همانگونه که فقیهان شیعه نیز همگی آن را پذیرفته‌اند.

ضمناً کسانی که با مسلمانان پیمان صلح دارند، پیمانشان معتبر است و نمی‌توان بدون دلیل آن را نقض کرد هر چند مشرک و بی‌دین باشند چنانکه قرآن مجید دربارة حفظ پیمان با مشرکان می‌فرماید:

﴿فَمَا ٱسۡتَقَٰمُواْ لَكُمۡ فَٱسۡتَقِيمُواْ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ٧﴾ [التوبة: 7].

«تا هنگامی که برایتان پایداری کردند (و پیمانشان را نشکستند) شما هم برای آنان پایداری کنید که خدا پرهیزکاران را دوست دارد».

بنابراین، اسیرانی که مسلمانان بر آنان دست می‌یابند، از «کفار محارب» گرفته می‌شوند نه از «کافران صلح‌جو».

اما پس از مرحلة اسیر‌گیری، دربارة نحوة رفتار با اسیران، راه‌هایی در برابر اسلام وجود داشته که اسلام برخی از آن‌ها را برگزیده و پاره‌ای از آن‌ها را رد کرده است.

نخست آنکه: اسلام می‌توانست دستور دهد تا مسلمانان همواره اسیران را بکشند چنانکه این کار در میان بعضی از اقوام ملل، مرسوم ومعمول بوده است[[159]](#footnote-159)، ولی اسلام که خود را «آئین رحمت»[[160]](#footnote-160) معرفی می‌کند، این رفتار را نپسندیده است.

دوم آنکه: اسلام می‌توانست فرمان دهد که پیروانش همة اسیران را آزاد کنند تا به وطن خویش باز گردند! پیدا است که این کار هم موافق با مصلحت نبود و در هر شرایطی نمی‌توان آن را اجراء کرد بویژه که دشمنان اسلام، هیچگاه متعهد نشده‌اند تا سربازان آزاد شده را دوباره به صحنة نبرد فرا نخوانند![[161]](#footnote-161). با وجود این، هر گاه پیشوای مسلمانان مصلحت بیند و خطری در پیش نباشد، می‌تواند بدین کار دست زند چنانکه قرآن مجید تصریح ‌می‌فرماید:

﴿ ﴾ [محمد: 4].

«پس از آن (که اسیران را گرفتند) یا برایشان منت نهاده آزادشان سازید و یا تاوان بگیرید و رهاشان کنید».

و پیامبر گرامی اسلام نیز بعد از جنگ با هوازن، 6000 تن اسیران آن‌ها را بدون تاوان آزاد فرمود. از اینجا بخوبی می‌توان استنباط کرد که پیشوایان مسلمانان اجازه دارند تا با آزادسازی (یا مبادلة) اسیران، برده‌گیری را تعطیل کنند! زیرا هنگامی که اسیری در میان نباشد، استرقاق اسیر نیز منتفی خواهد بود. اینست که به نظر ما اسلام پیش از آن که تمدّن جدید در اندیشة الغاء بردگی افتد، راه این کار را هموار کرده و به مسلمانان نشان داده است. و از این رو، ملاحظه می‌کنیم که به اعتراف اروپائیان، کشور مسلمان تونس پیش از همة دولتها دستور آزادی عموم بردگان را صادر کرد و در این کار، از موافقت علمای دین نیز برخوردار بود.

سوم آنکه: اگر شرایط آزادی همة اسیران – مانند قرون گذشته – فراهم نبود، اسلام می‌توانست دستور دهد که اسیران جنگی را – به جای آنکه در اردوگاه‌های کار اجباری ببرند – در میان خانواده‌های مجاهدان تقسیم کنند تا در خدمت آنان باشند و برطبق «قوانین عتق» بتدریج آزاد شوند. و اسلام، این راه را برگزیده و در قرون پیشین، اغلب به مرحلة اجراء نهاده است و البته اسیران جنگ را در خانواده‌های مسلمانان بردن و با آن‌ها به نرمی و نیکی‌ رفتار کردن و بر سر سفرة مسلمین نشاندن، بمراتب از بردن آن‌ها در اردوگاه‌های کار اجباری برتر است. این عمل، آنان را با مسلمانها آشتی می‌دهد و به فرهنگ اسلام نزدیک می‌کند ولی آن رفتار، بر دشمنی وکینة ایشان می‌افزاید و از اسلام بیگانه‌‌ترشان می‌سازد!

بدین ترتیب اسیران و بردگان (اگر فوراً آزاد نشوند) روزگاری چند، در جامعة اسلامی به سر می‌برند و برادرانه با مسلمانان زندگی می‌کنند تا نوبت آزادی کامل ایشان فرا رسد.

به طور خلاصه، اگر ضوابطی را که اسلام در رفتار با اسیران و بردگان آورده، در نظر گیریم به یقین می‌توان گفت که این آئین مقدس، دادگرانه‌ترین – بلکه کریمانه‌ترین – رفتار را با اسرای دشمن سفارش کرده است و در هیچ شریعت و قانونی نسبت به خصم مغلوب تا این اندازه تسامح و ملایمت دیده نمی‌شود، مشروط بر آنکه ما راه انصاف را بپوییم و مثلاً اعمال ننگین بازرگانان برده‌فروش (یا رفتار امراء و شیوخ هوسباز) را به جای تعالیم عادلانة اسلام ننهیم که بنابر آنچه در آثار اسلامی آمده است پیامبر بزرگوار ما دربارة این‌گونه افراد فرمود:

«شر الناس من باع الناس!»[[162]](#footnote-162).

«بدترین مردم، کسانی هستند که انسان‌ها را می‌فروشند»!.

**والسلام علی من اتبع الهدی**

**مصطفی حسینی**

**رمضان 1413 هجری قمری**

**اسفند 1371 هجری شمسی**

مآخذ کتاب

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **نام کتاب** |  | **نام مؤلف** |
| 1- قرآن کریم |  | کتاب إلهی |
|  | بخش عربی |  |
| **نام کتاب** |  | **نام مؤلف** |
| 2- جامع البیان فی تفسیر القرآن |  | محمد بن جریر طبری |
| 3- أنوار التنزیل وأسرار التأویل |  | بیضاوی |
| 4- الجامع لأحکام القرآن |  | ابوعبدالله قرطبی |
| 5- الإتقان فی علوم القرآن |  | جلال‌الدین سیوطی |
| 6- السیرة النبوية |  | ابن اسحق |
| 7- السیرة النبوية |  | ابن هشام |
| 8- السیرة النبوية |  | ابن کثیر |
| 9- عیون الأثر |  | ابن سیّد الناس |
| 10- مغازی رسول الله |  | واقدی |
| 11- صحیح بخاری |  | محمد بن اسماعیل بخاری |
| 12- صحیح مسلم |  | مسلم بن حجاج |
| 13- مسند احمد بن حنبل |  | احمدبن حنبل |
| 14- سنن دار قطنی |  | دارقطنی |
| 15- سنن ابی داود |  | ابی داود |
| 16- السنن الکبری |  | نسائی |
| 17- السنن الکبری |  | بیهقی |
| 18- الجامع الصغیر |  | سیوطی |
| 19- جامع الأحادیث |  | سیوطی |
| 20- الموطّأ |  | مالک بن انس |
| 21- التاج الجامع للاصول |  | منصور علی ناصف |
| 22- تحفة الأحوذی |  | حافظ مبارکفوری |
| 23- الترغیب والترهیب |  | منذری |
| 24- نهج البلاغة |  | گردآوری شریف رضی |
| 25- تهذیب الأحکام |  | ابوجعفر طوسی |
| 26- شرائع الإسلام |  | محقق حلّی |
| 27- اللمعة الدمشقية |  | محمدبن جمال‌الدین |
| 28- جواهر الکلام |  | محمد حسن نجفی |
| 29- المکاسب |  | مرتضی الأنصاری |
| 30- الریاض |  | علی طباطبائی |
| 31- الفروع من الکافی |  | کلینی رازی |
| 32- الکافی |  | ابوعمر قرطبی |
| 33- المحلّی |  | ابن حزم اندلسی |
| 34- المبسوط |  | سرخسی |
| 35- المغنی |  | ابن قدامه |
| 36- الاختیار لتعلیل المختار |  | موصلی حنفی |
| 37- الأموال |  | قاسم بن سلاّم |
| 38- تاریخ الأمم والملوک |  | محمد بن جریر طبری |
| 39- فتوح البلدان |  | بلاذری |
| 40- فتوح الشام |  | واقدی |
| 41- الکامل فی التاریخ |  | ابن اثیر |
| 42- البداية والنهاية |  | ابن کثیر |
| 43- المفصل |  | جواد علی |
| 44- تاریخ التمدن الإسلامی |  | جرجی زیدان |
| 45- وقعه صفین |  | نصربن مزاحم |
| 46- سیرة ومناقب عمر بن عبد‌العزیز |  | ابن جوزی |

ترجمه‌ها

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **نام کتاب** | **نام مؤلف** | **نام مترجم** |
| 47- کتاب مقدس | منسوب به انبیاء الهی | ــــــ |
| 48- تاریخ تمدن | ویل دورانت | فتح‌الله مجتبائی |
| 49- تمدن اسلام و عرب | گوستاولوبون | هاشم حسینی |
| 50- تاریخ فلسفه | ویل دورانت | زریاب خویی |
| 51- جمهور | افلاطون | فؤاد روحانی |
| 52- روح القوانین | منتسکیو | علی اکبر مهتدی |
| 53- ایران در زمان ساسانیان | کریستن سن | رشید یاسمی |
| 54- بردگی | موریس لانژله | فضل اللهی |
| 55- ریشه‌های جنگ دوم جهانی | تیلر | محمد علی طالقانی |
| 56- برده و بردگی | برونشویگ | احمد سمیعی |
| 57- اسلام در ایران | پطروشفسکی | کریم کشاورز |
| 58- سه مقاله درباره بردگی | پطروشفسکی | سیروس ایزدی |
| 59- طبقات سلاطین اسلام | استانلی لین پول | عباس اقبال |
| 60- تاریخ جنگ‌های صلیبی | استیون رانسیمان | منوچهر کاشف |

بخش فارسی

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **نام کتاب** |  | **نام مؤلف** |
| 61- وضعیت اسیران جنگی و تبادل آن‌ها |  | دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی |
| 62- رویدادهای مهم تاریخی |  | حسام الدین امامی |
| 63- قاموس کتاب مقدس |  | جمیز هاکس |
| 64- خلاصة شاهنامه |  | فردوسی (گزیدة فروغی) |
| 65- فارس‌نامه |  | ابن بلخی |
| 66- بردگی در جهان |  | احمد فرامرزی |
| 67- دائره المعارف فارسی |  | باهتمام دکتر مصاحب |
| 68- روزنامة اطلاعات |  | ــــــــ |

فهرست آیات قرآنی

لایسمن ولا یغنی من جوع مقدّمه

یا أیها الذین آمنوا إنما المشرکون نجس **...** مقدّمه

الحمدلله و سلام علی عباده الذین اصطفی**...** 1

لاتکرهوا فتیاتکم علی البغاء**...** 15

فلا اقتحم العقبة، و ما أدریک ما العقبة، فک رقبة 16

و إن کان ذو عسرة فنظرة الی میسرة**...** 17

وآتوا النساء صدقاتهن نحلة**...** 18

ما کان لنبی أن یکون له أسری حتی یثخن فی الأرض 20

فإما منا بعد و إما فدا**...** 22

فإما منا بعد إما فدا**...** 23

فإما منا بعد و أما فدا... 29

یا أیها النبی قل لمن فی أیدیکم من الأسری**...** 32

لاتکرهو افتیاتکم علی البغاء**...** 33

والذین یبتغون الکتاب مما ملکت أیمانکم 39

انما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملین علیها**....** 39

فتحریر رقبة**...** 41

أو تحریر رقبة**...** 41

فتحریر رقبة مؤمنة**...** 41

لاإکراه فی الدین**...** 50

فإن أتین بفاحشة فعلیهن نصف ما علی المحصنات**...** 50

فإما منا بعد و إما فداء**...** 51

ومن لم یستطع منکم طولاً أن ینکح المحصنات**...** 52

یا أیها النبی إنا أحللنالک ازواجک التی**...** 52

و أنکحوا الأیامی منکم و الصالحین من عبادکم و إمائکم**...** 53

فإن اعتزلوکم فلم یقاتلوکم و ألقوا إلیکم السلم**...** 59

أن النفس بالنفس**...** 74

فما استقاموا لکم فاستقیموالهم**...** 82

فإما منا بعد و إما فداء**...** 83

و ما أرسلناک إلا رحمه للعالمین**.** 83

فهرست احادیث نبوی

من قتل مؤمنا متعمداً دفع إلی أولیاء المقتول**...** 18

قال الله تعالی ثلاثة أنا خصمهم یوم القیامة**...** 19

لا أمثل به فیمثل الله بی و إن کنت نبیاً**.** 27

من فرق بین والدة وولدها**...** 28

لعن رسول الله من فرق الوالدة و ولدها**...** 28

أرقاءکم، أرقاءکم، اطعموهم مما تأکلون**...** 29

لاتکلفوهم ما یغلبهم فإن کلفتموهم فأعینوهم**.** 30

إخوانکم جعلهم الله تحت أیدیکم**...** 30

لا یقل أحدکم عبدی، أمتی و لیقل فتای و فتانی**.** 31

لعن الله عزوجل من قامت له العبید صفوفاً**.** 31

الله الله فیما ملکت أیمانکم**...** 33

أما إنک لو لم تفعل للفعتک النار**.** 33

لله أقدر علیک منک علیه**.** 33

من لطم مملوکه أو ضربه فکفارتة أن یعتقه**.** 34

کل عبد نزل إلی فهو حرّ**.** 35

لا أفعل أولئک عتقاء الله**.** 36

ما أراکم تنتهون یا معشر قریش**...** 37

الصلوة الصلوة، اتقوا الله فیما ملکت أیمانکم**.** 38

بل الرفیق الأعلی من الجنة**.** 38

أیما امرأه ولدت من سیدها فهی معتقة**...** 40

من أعتق شرکاً له فی عبد**...** 40

من ملک ذارحم محرم فهو حرّ**.** 41

من أعتقمملوکاً بینه و بین آخر فعلیه خلاصه**.** 41

من لطم مملوکه أوضربه فکفارتة أن یعتقه**.** 42

أذا عمی المملوک فلارق علیه**...** 43

من أعتق رقتة، أعتق الله بکل عضو منها عضواً من النار**.** 43

أیها الناس إن ربکم واحد و إن أباکم واحد**...** 45

إن امر علیکم عبد مجدع أسود یقودکم بکتاب الله**...** 46

الجمعة حق واجب علی کل مسلم فی جماعتة إلا اربعة**...** 51

ام الولد حرة و إن کان سقطاً**.** 53

للملوک طعامه وکسوته بالمعروف**...** 54

منأعتق شیئاً من مملوکه فعلیه عتقه کله**.** 61

قدأعتقه الله**.** 61

من أعتق عبداً و له مال، فالمال للعبد**.** 62

اذهبوا فأنتم الطلقاء**.** 68

من قتل عبده قتلناه ومن جدعه جدعناه**...** 74

شر الناس من باع الناس**.** 85

فهرست اعلام

|  |  |
| --- | --- |
| **آ** | ابوحنیفه، 62، 77. |
| آ. بلیانف، 66. | ابوذر، 30. |
| آگوستین، 10. | ابوالعاص‌بن ربیع، 24. |
| آمیانوس، 7. | ابوعبیده، 46، 47، 68. |
| **ا** | ابوعزة جمحی، 23، 24. |
| ابن ابی لیلی، 77. | ابولهب، 15. |
| ابن ابی‌العالیه (ایّوب)، 69. | ابومسعود انصاری، 33. |
| ابن اثیر، 36، 86. | ابی‌حذیفه، 48، 49. |
| ابن اسحق، 17. | ابی داود، 30، 33، 34، 37، 38، 41، 51، 74. |
| ابن بلخی، 32. | ابی هلالی‌ طائی، 50. |
| ابن حزم، 42، 61. | ارسطو، 4، 5. |
| ابن جوزی، 72. | اسپارتاکوس، 6. |
| ابن حنبل (احمد)، 29، 30، 59، 62. | افلاطون، 4. |
| ابن سید‌الناس، 35. | اقبال (عباس)، 48. |
| ابن قدامه، 22، 59، 62. | ام عبیس، 17. |
| ابن کثیر، 35. | امامی (حسام‌الدین)، 25. |
| ابن مسعود، 77، 78. | انصاری (مرتضی)، 40. |
| ابن هشام، 16، 17، 20، 23، 24، 68. | انوشیروان، 8. |
| ابوبکر، 67. | ایزدی (سیروس)، 66. |
| ایلدگز، 48. | حسینی (هاشم)، مقدمه. |
| **ب** | حکم بن‌عیینه، 78. |
| بخاری، 19، 31، 37، 40، 48، 49، 50، 69. | حلبی، 68. |
| برونشویگ، 13، 55، 65، 72، 73، 77، 78، 79. | حمورابی، 2. |
| بلاذری، 69، 70. | **خ** |
| بلال، 17. | خالدبن ولید، 67، 68، 69، 71. |
| بلوخ، 5. | خدیجه، 16. |
| بیک احمد، 13. | خسروپرویز، 8. |
| بیهقی، 49. | **د** |
| **پ** | دارقطنی، 28، 53، 69، 74، 75. |
| پتروشفسکی، 65، 66، 67، 69، 70، 71، 73، 74، 77، 79. | دامس، 47. |
| پولس، 10. | داود، 77. |
| **ت** | **ذ** |
| ترمذی، 24، 25، 28. | ذکاءالملک، 8. |
| توماس اکویناس، 10. | ذکوان، 49. |
| تیلر، 27. | **ر** |
| **ث** | رانسیمان (استیون)، 82. |
| ثوری، 77. | ربیعه الرأی، 48. |
| **ج** | رشید یاسمی، 7. |
| جرجی زیدان، 14، 35. | روحانی (فؤاد)، 4. |
| جواد علی، 14، 51. | **ز** |
| جیمز هاکس، 11. | زبیر، 21 |
| **ح** | زرتشت، 7. |
| حارث بن مصطلق، 68. | زریاب خوئی (عباس)، 5. |
| حسن بصری، 62. | زکی‌الدین منذری، 46. |
| زنیزه، 17. | طبری (ابوجعفر)، 15، 20، 21، 27، 68. |
| زیدبن اسلم، 48. | طبری (ابوجعفر)، 15، 20، 21، 27، 68. |
| زیدبن حارثه کلبی، 16. | طلحه، 21. |
| زید بن علی، 48. | **ع** |
| **س** | عائشه، 38، 49. |
| سرخسی، 61، 76. | عاص‌بن هشام، 15. |
| سعید بن جبیر، 48. | عامر‌بن فهیره، 17. |
| سعید بن مسیب، 77، 78. | عبدالله بن جدعان، 14. |
| سمیعی (احمد)، 13، 55، 72. | عبدالله بن عباس، 37. |
| سهیل بن عمرو، 27. | عبدالله بن عمرو، 70 |
| سیسرون، 6. | عثمان، 67. |
| سیوطی، 16، 31، 33. | عطاء، 48، 62. |
| **ش** | عقبه بن عامر، 70. |
| شاپور دوم (ذوالأکتاف)، 32. | علی بن ابی‌طالب، 21، 36، 38، 53، 67، 75، 77، 78. |
| شافعی، 62، 78. | علی‌بن موسی، 48، 63. |
| شداد، 15. | عمربن خطاب، 25، 50، 67، 69، 70، 71. |
| شعبی، 62. | . عمربن عبدالعزیز، 79. |
| شویس بن عدوی، 71. | عمروبن عاص، 67، 69، 70،71. |
| **ص** | **ف** |
| صادق (امام)، 62. | فرامرزی (احمد)، 47، 48. |
| صلاح‌الدین، 82. | فردوسی، 8. |
| **ط** | فروغی (محمد علی)، 8. |
| طالقانی (محمد علی)، 27. | فضل‌اللهی (حبیب)، 3. |
| طاووس، 48. | **ق** |
| طباطبائی (علی)، 77. | قاسم بن سلام، 50، 57، 58. |
| قتاده، 77، 78. | مسعود سلجوقی، 48. |
| قرطبی (ابوعبدالله)، 77. | مسلم بن حجاج، 43، 46. |
| قرطبی (ابوعمر)، 76. | مسیح، 10، 11. |
| **ک** | مطلب‌بن حنطب، 24. |
| کاشف (منوچهر)، 82. | معرور‌بن سوید، 30. |
| کرمانی، 31، 40. | ملکشاه، 48. |
| کریستن سن، 7. | منتسکیو، 83. |
| کشاورز (کریم)، 74. | مهتدی (علی اکبر)، 83. |
| کلینی (ابوجعفر)، 75، 85. | مهلب بن‌أبی‌صفره، 71. |
| **گ** | مواد ژادهسن، 55. |
| گوستاولوبون، مقدمه. | موریس لانژله، 3، 4، 6، 10. |
| **ل** | موسی‌بن جعفر، 48. |
| لین پول (استانلی)، 48. | موصلی حنفی، 60. |
| لینکلن (ابراهام)، 12. | **ن** |
| **م** | نادرزاده، 66. |
| مانو، 2. | ناصف (منصور علی)، 18. |
| مالک بن انس، 40، 54، 62، 78. | نجفی (محمد حسن)، 58. |
| مأمون، 47. | نخعی (ابراهیم)، 63، 77، 78. |
| مجاهد،48. | نرون، 6. |
| مجتبائی (فتح الله)، 2. | نسائی، 74. |
| محقق حلی، 58، 60، 76، 77. | نصربن مزاحم، 21. |
| محمد، 16، 22. | نهدیه، 17. |
| محمذ حمید الله، 17. | **و** |
| محمد دوم، 47. | واقدی، 23، 24، 28، 46، 47. |
| محمد مکی عاملی، 42، 62، 77. | وسّق، 50. |
| المستنصر بالله، 47. | ویل دورانت، 2، 5، 6. |
| **ه‍** |  |
| هانری دونان، 53. |  |
| **ی** |  |
| یوسف، 31. |  |

1. - تمدّن اسلام و عرب، اثر گوستاولوبون، ترجمه هاشم حسینی، ص 464 و 465، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-1)
2. - قانونگذار هند باستان که مجموعه قوانین او را «ماناوادار ماسترا» گویند. [↑](#footnote-ref-2)
3. - تاریخ تمدّن، اثر ویل دورانت، ترجمه فتح الله مجتبایی، بخش یونان باستان، ج2، ص 308، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-3)
4. - تاریخ تمدن، ج 2، ص 308 و 309. [↑](#footnote-ref-4)
5. - تاریخ تمدّن، ج 2ف ص 309. [↑](#footnote-ref-5)
6. - تاریخ تمدّن، ج 2، ص 308. [↑](#footnote-ref-6)
7. - بردگی، اثر موریس لانژله (از مجموعه: چه می‌دانیم؟)، ترجمه حبیب الله فضل اللهی، ص 32، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-7)
8. - جمهور، اثر افلاطون، ترجمه فوءاد روحانی، ص 490، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-8)
9. - بردگی،ص 55. [↑](#footnote-ref-9)
10. - تاریخ فلسفه، اثر ویل دورانت، ترجمه عبّاس زریاب خویی، ج 1، ص 119، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-10)
11. - تاریخ فلسفه، ج 1، ص 119. [↑](#footnote-ref-11)
12. - تاریخ تمدّن، ج 3، ص 393. [↑](#footnote-ref-12)
13. - تاریخ تمدّن، ج 3، ص 40. [↑](#footnote-ref-13)
14. - تاریخ تمدّن، ج 3، ص 394. [↑](#footnote-ref-14)
15. - کاپوا، شهری قدیمی در جنوب ایتالیا است. [↑](#footnote-ref-15)
16. - تاریخ تمّدن، ج 3، ص 162. [↑](#footnote-ref-16)
17. - بردگی، ص 67. [↑](#footnote-ref-17)
18. - بردگی، ص 68. [↑](#footnote-ref-18)
19. - ایران در زمان ساسانیان، اثر آرتور کریستن سن، ترجمه رشید یاسمیِ، ص 240، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-19)
20. - ایران در زمان ساسانیان، ص 344. [↑](#footnote-ref-20)
21. - ایران در زمان ساسانیان، ص 358. [↑](#footnote-ref-21)
22. - خلاصه شاهنامه، به انتخاب محمد علی فروغی (ذکاء الملک)، ص 687، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-22)
23. - خلاصه شاهنامه، ص 806. [↑](#footnote-ref-23)
24. - تورات، سفر لاویان، باب 25، شماره 45 و 46. [↑](#footnote-ref-24)
25. - تورات، سفر خروج، باب 22، شماره 2 و 3. [↑](#footnote-ref-25)
26. - تورات، سفر لاویان، باب 25، شماره 39. [↑](#footnote-ref-26)
27. - تورات، سفر خروج، باب 21، شماره 20 و 21. [↑](#footnote-ref-27)
28. - رساله پولس به افسسیان (در مجموعه کتاب مقدس)، باب 6، شماره 5. [↑](#footnote-ref-28)
29. - بردگی، ص 16. [↑](#footnote-ref-29)
30. - بردگی، ص 18. [↑](#footnote-ref-30)
31. - قاموس کتاب مقّدس، اثر جیمزهاکس، ص 590، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-31)
32. - لینکلن، رئیس جمهور ایالات متحدّه امریکا (در سال 1860 م) بود که در راه «الغاء بردگی» کوشش مؤثری کرد و سرانجام به دست یکی از طرفداران متعصّب برده‌فروشی، به قتل رسید. [↑](#footnote-ref-32)
33. - در «دائرة المعارف فارسی» درباره الغاء بردگی در اروپا و آمریکا چنین می‌خوانیم: «در سال 1804 (م) بردگان سرزمین هائیتی طغیان کردند و مالکین و اربابان خود را از کشور بیرون راندند و کشور خود را مستقل و آزاد اعلام نمودند. بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین از بدو تشکیل خود، بردگی را در کشور خویش ملغی ساختند. جنبش‌های بشردوستی و نوع‌پروری موجب شد که تجارت برده در سال 1807 در انگلستان ملغی شود. در کشور‌های متحدّ آمریکا احساسات ضدّ بردگی از ایالات شمالی شروع شد و کسانی که طرفدار الغاء بردگی بودند این اصل را یکی از هدف‌های مبارزات سیاسی خود قرار دادند. قسمت عمده زد و خوردهایی که بین ایالات شمالی و جنوبی در گرفت (1820 تا 1860) بر اساس مبارزه با طرفداران آزادی بردگان و خرید و فروش آن‌ها بود. اما اصول بردگی در کشورهای متحّده آمریکا ادامه داشت تا آنکه در سال 1863 م، اعلامیّه آزادی بردگان توسط آبراهام لینکلن منتشر شد و در نتیجه پیروزی ایالات شمالی بر جنوبی این رسم در آمریکا منسوخ شد و بردگان آزاد شدند. پس از آنکه در سال 1888 کشور برزیل هم آزادی بردگان را اعلام کرد در تمام قاره آمریکا رسم بردگی برافتاد». (دائرة المعارف فارسی، ج 1 ص 404) به اعتراف اروپائیان کشور مسلمان تونس پیش از همه دولت‌ها دستور آزادی بردگان را صادر کرد و در این کار، از موافقت علمای دین نیز برخوردار بود. خاورشناس اروپایی برونشویگ می‌نویسد: «برای تونس این افتخار حاصل است که فرمان عام آزادی را پیش از همه دولت‌ها به سود بردگان سیاهپوست (و مسلمان، البته در آن زمان دیگر عملاً برده سفید پوست در قلمرو نایب السلطنه در تونس وجود نداشت) منتشر ساخت. بیک احمد با فرمان 12 شعبان 1280 (23 ژانویه 1846)... دستور داد که به هر برده متقاضی، خط آزادی داده شود... دو تن از بلندترین مقامات از رؤسای محلی مذاهب حنفی و مالکی، آن (آزادی عمومی) را تصدیق و تأیید کردند».

    (THE ENCYLOPAEDIA OF ISLAM، ج 1 چاپ لیدن، ذیل واژه عبد = ABD مقاله برونشویگ، ترجمه آقای احمد سمیعی، ص 53 و 54). [↑](#footnote-ref-33)
34. - المفصّل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، اثر دکتر جواد علی، ج 4، ص 567، چاپ لبنان. [↑](#footnote-ref-34)
35. - تاریخ التمدن الإسلامي، اثر جرجی زیدان، الجزء الرّابع، ص 27، چاپ قاهره. [↑](#footnote-ref-35)
36. - «فإذا اشتری أحدهم عبداً وضع فی عنقه حبلاً وقاده إلی منزله کما تقاد الدّابة». (تاریخ التمدّن الإسلامي، ج 4، ص 27). [↑](#footnote-ref-36)
37. - «قوم کانوا مدینون فلم یتمکّنوا من سداد دیونهم فبیعوا رقیقاً». (المفصّل، ج 4، ص 567). [↑](#footnote-ref-37)
38. - «کالّذی روی من تقامر أبی لهب والعاص بن هشام، علی أن من قمر صار عبداً لصاحبه، فقمره أبولهب فاسترقه واسترعاه إبله»**.** (المفصّل، ج 4 ص 567). [↑](#footnote-ref-38)
39. - «کانوا فی الجاهلیّة یُکرهون إماءهم علی الزّنا یأخذون اُجورهنّ» (تفسیر طبری، ج 9، ص 104، چاپ لبنان). [↑](#footnote-ref-39)
40. - «کانت العرب تتروج الأماء، فإذا ولد لهم منهنّ أولاد استعبدوهم فإذا انجب أحدهم ألحقوه بأنسابهم واعترافوا به وإلاّ بقی عبداً»**.** (تاریخ التّمدن الإسلامي، ج 4، ص 27 و 28). [↑](#footnote-ref-40)
41. - تاریخ التّمدن الإسلامي، ج 4، ص 28. [↑](#footnote-ref-41)
42. - السّیرة، اثر ابن هشام، ج 1، ص 264 و 265، چاپ بیروت. [↑](#footnote-ref-42)
43. - مؤته، سرزمینی در جنوب شرقی بحر‌‌المیّت است که مسلمانان در آنجا با سپاهیان روم شرقی، نبرد کردند. [↑](#footnote-ref-43)
44. - بنابر روایتی که سیوطی در «الإتقان فی علوم القرآن» آورده، سورة البلد (از میان صد و چهارده سوره قرآن) سی و پنجمین سوره‌ای شمرده می‌شود که بر پیامبر نازل شده است. (الإتقان، ج 1، ص 97، چاپ لبنان). [↑](#footnote-ref-44)
45. - به سیره ابن اسحق، تحقیق محمّد حمید الله، چاپ ترکیه، ص 171 و سیره ابن هشام (السیرة النبویة)، ج 1، ص 340 نگاه کنید. عبارت ابن اسحاق چنین است: «أنّ أبابکر أعتق ممّن کان یعذّب فی الله عزّوجلّ سبعة. أعتق بلالاً وعامر بن فهیرة والزّنیرة وجاریة بنی عمرو بن مؤمّل و الذّهدیة (النّهدیة) وابنتها وأمّ عبیس». [↑](#footnote-ref-45)
46. - «کسی که مؤمنی را عمداً بکشد به اولیاء وی سپرده می‌شود، اگر آن‌ها خواستند او را می‌کشند و اگر خواستند از وی دیه می‌گیرند...» به: التاج الجامع للأصول فی أحادیث الرسول، تألیف منصور علی ناصف، ج 3، ص 9، چاپ لبنان بنگرید. و به آیه قصاص (آیه 178 از سوره بقره) در قرآن مجید نیز نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-46)
47. - به صحیح بخاری، کتاب البیوع، حدیث شماره 106 و نیز: التاج الجامع للاصول، ج 2 و ص 201 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-47)
48. - به سیره ابن هشام، ج 1، ص 344 تا 345 و ج 2، ص 112 تا 118 و نیز به تاریخ الأمم و الملوک، ج 2، ص 330 و 331 بنگرید. [↑](#footnote-ref-48)
49. - وقعة صفّین، اثر نصربن مزاحم منقری، ص 469، چاپ مصر. [↑](#footnote-ref-49)
50. **-** «وقد سأل بعض أصحاب علي علیّاً أن یقسم فیهم أموال أصحاب طلحة والزّبیر، فأبی، علیهم». (البدایة و النّهایة، ج 4، ص 267، چاپ لبنان). [↑](#footnote-ref-50)
51. - «و جمع ما کان فی العسکر من شیء ثم بعث به الی مسجد البصرة ان من عرف شئیاً فلیأخذه الا سلاحاً کان فی الخزائن علیه سمة السلطان»(تاریخ الأمم و الملوک، ج 4، ص 538، چاپ لبنان). [↑](#footnote-ref-51)
52. - بسیاری از فقهای اسلامی، حقّ استرقاق اسیر را برای امام مسلمانان در ردیف حقّ آزادسازی یا تاوان‌گیری به شمار آورده‌اند، به عنوان نمونه ابن قدامه حنبلی در کتاب المغنی می‌‌نویسد: «وإذا سبی الإمام فهو مخیر إن رأی منّ علیهم وأطلقهم بلا عوض وإن رأی أطلقهم علی مال یأخذه منهم، وإن رأی فادی بهم، وإن رأی استرقهم». (المغنی، ج 8، ص 372) یعنی: «چون امام مسلمانان (در جنگ) به اسیرانی دست یابد، اختیار دارد در صورتی که (مصلحت) بیند بر آن‌ها منّت نهد و بدون تاوان آزادشان کند یا در برابر مالی که از ایشان می‌گیرد آنانرا رها سازد یا به مبادله آن‌ها پردازد یا ایشان را به بردگی گیرد». ولی ما به ملاحظه مفهوم حصر و تقسیمی که از آیه ﴿فَإِمَّا مَنَّۢا بَعۡدُ وَإِمَّا فِدَآءً﴾ استفاده می‌شود، این دو حق یعنی رهاسازی و تاوان‌گیری (مبادله اسیر) را بر دیگر حقوق مقدم داشته‌ایم و حقوق مزبور را از امور استثنایی شمرده‌ایم، همان گونه که در سنّت و روش رسول خدا نیز آزادسازی اسیران بر قتل یا استرقاق آن‌ها غلبه داشته است، چنانکه «قاعده» بر «استثناء» غلبه دارد. [↑](#footnote-ref-52)
53. - سیره ابن هشام، ج 3، ص 110، چاپ لبنان و مغازی واقدی، ج 1، ص 111، چاپ لبنان. [↑](#footnote-ref-53)
54. - به سیره ابن هشام، ج 4، ص 132 و تاریخ الائم و الملوک، ج 3، ص 87 و مغازی واقدی، ج 2، 2 951 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-54)
55. - «أسر رسول الله یوم بدر سبعین أسیراً وکان یفادی بهم علی قدر أموالهم وکان أهل مكة یکتبون وأهل المدینة لا یکتبون، فمن لم یکن له فداء دفع إلیه عشرة غلمان المدینة فعلمهم فإذا حذقوا فهو فداءه»**.** (طبقات ابن سعد، ج 2، ص 14، چاپ لیدن). [↑](#footnote-ref-55)
56. - به سیره ابن هشام، ج 2، ص 314 و 315 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-56)
57. - تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج 5، ص 157، چاپ بیروت. [↑](#footnote-ref-57)
58. - رویداد‌های مهّم تاریخ، ترجمه تألیف حسام الدین امامی، ص 368، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-58)
59. - رویداد‌های مهم تاریخ، ترجمه و تألیف حسام الدین امامی، ص 368، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-59)
60. - به کتاب: «وضعیت اسیران جنگی و تبادل آنها» از انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص 6، چاپ تهران رجوع کنید. [↑](#footnote-ref-60)
61. - روزنامه کیهان، سال پانزدهم، شماره 4052، دیماه 1335. [↑](#footnote-ref-61)
62. - ریشه‌های جنگ جهانی دوم، اثر تیلر، ترجمه محمد علی طالقانی، ص 82، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-62)
63. - «أن عمر بن الخطاب قال لرسول الله: یارسول الله، أنتزع ثنيتي سهیل بن عمرو السفلیین یدلع لسانه فلا یقوم علیک خطیباً فی موطن أبداً. فقال رسول الله : لا أمثل به فیمثل الله بی وإن کنت نبیاً»**.** (تاریخ الأمم و الملوک، ج 2، ص 465 مقایسه کنید با: مغازی واقدی، ج 1، ص 107، چاپ لبنان). [↑](#footnote-ref-63)
64. - تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج 5، ص 154، چاپ بیروت. [↑](#footnote-ref-64)
65. - سنن دارقطنی، ج 3، ص 67، چاپ قاهره. [↑](#footnote-ref-65)
66. - «والعمل علی هذا عند أهل العلم من أصحاب النبی وغیرهم، کرهوا التفریق بین السبی، بین الوالدة و ولدها، و بین الولد و الولد، و بین الأخوة». (تحفة الأحوذی، ج 5، ص 154).

    از اینجا پاسخ این پرسش داده می‌شود که چرا اسلام، حکم اسارت و بردگی را نه تنها بر دشمنان حربی بلکه بر فرزندان آن‌ها نیز جاری می‌کند؟

    واضح است که جدا کردن فرزندان کوچک از اولیاء خود و آزاد ساختن ایشان، کار خردمندانه‌‌ای نیست، و جز آنکه مشتی اطفال بی‌سرپرست، در حال اندوه و سرگردانی به سر برند، نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. بنابراین، لازمست که فرزندان اسیران نیز در حکم آن‌ها و در کنار اولیائشان باشند تا بتدریج بر طبق قوانین عتق (که از آن‌ها سخن خواهیم گفت) همگی آزاد شوند و به فرض آنکه پدر یا مادر کودک، در جنگ کشته شده باشد، باز مصلحت نیست که او را بی‌سرپرست آزاد و رها سازند بلکه در حقیقت دولت اسلامی سرپرستی وی را بر عهده می‌گیرد تا موعد آزادسازیش فرا رسد. [↑](#footnote-ref-66)
67. - مسند احمد بن حنبل، ج 4، ص 36، چاپ استانبول. [↑](#footnote-ref-67)
68. - التاج الجامع للأصول، ج 2، ص 275. [↑](#footnote-ref-68)
69. - عن المعرور بن سوید قال: دخلنا علی أبی ذر بالزبذة فإذا علیه برد وعلی غلامه برد مثله، فقلنا: یا أباذر! لو أخذت برد غلامک إلى بردک فکانت حلة وکسوته ثوباً غیره! قال: سمعت رسول الله یقول: «إخوانکم جعلهم الله تحت أیدیکم، فمن کان أخوه تحت یدیه فلیطعمه ممّا یأکل، ولیکسه مما یلبس ولا یکلفه ما یغلبه فإن کلفه ما یغلبه فلیعنه»**.** (ابی داود، ج 4، ص 340). [↑](#footnote-ref-69)
70. - صحیح بخاری (با شرح کرمانی)، ج 11، ص 97، چاپ لبنان. [↑](#footnote-ref-70)
71. - باید توجّه داشت آیاتی از قرآن کریم که درباره «عبد» و «عباد» و «إماء» سخن می‌گویند با این دستور پیامبر اکرم منافات ندارند زیرا آن آیات در مقام وصف شرعی‌اند، نه تعبیر اخلاقی. و اگر به جای واژه «عبد» کلمه «فتی» در آیات به کار می‌رفت چه بسا که احکام بردگان، شامل همه پسران جوان می‌شد و اشتباه پیش می‌آمد! با وجود این، قرآن مجید در پاره‌ای از موارد (که مایه اشتباه نمی‌شود) از تعبیر «فتی» و «فتیان» و «فتیات» برای غلامان و کنیزان خالی نیست. (به سوره یوسف، آیه 30 و 62 و سوره نساء، آیه 25 و سوره نور، آیه 23 نگاه کنید). [↑](#footnote-ref-71)
72. - جامع الأحادیث، اثر جلال الدین سیوطی،ج 5، ص 278، چاپ دمشق. [↑](#footnote-ref-72)
73. - فارس‌نامه، اثر ابن بلخی، صفحه 68، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-73)
74. - الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر، اثر سیوطی، ج 1، ص 55، چاپ قاهره. [↑](#footnote-ref-74)
75. - «عن أبی مسعود الأنصاری قال: کنت أضرب غلاماً لی فسمعت صوتاً من خلفی: اعلم أبا مسعود - مرتین- لله أقدر علیک منک علیه. فالتفت فإذا هو النبی فقلت: یا رسول الله، هو حر لرجه الله. قال: أما أنک لو لم تفعل للفعتک النار»**.** (سنن ابی داود، ج 4، ص 341، چاپ دار الفکر و همچنین: التاج الجامع للاصول، ج 5، ص 12). [↑](#footnote-ref-75)
76. - سنن أبی داود، ج 4، ص 342. (به توضیحی که در فصل بعد، زیر عنوان «قانون ضرب و تنکیل» داده شده نگاه کنید). [↑](#footnote-ref-76)
77. - تاریخ التمدّن الإسلامي، اثر جرجی زیدان، ج 4، ص 57.

    مقایسه شود با: السیرة النبویه، اثر ابن کثیر، ج 3، ص656 چاپ قاهر و عیون الاثر تألیف ابن سید الناس، ج 2، ص 201، چاپ لبنان. [↑](#footnote-ref-77)
78. -«ونزل إلی رسول الله نفر من رقیق أهل الطائف فأعتقهم... فلما أسلم أهل الطائف تکلمت سادات أولئک العبید فی أن یردهم رسول الله إلی الراق. فقال: لا أفعل، أولئک عتقاء الله»**.** (الکامل فی التاریخ، اثر ابن اثیر، ج 2، ص 267، چاپ بیروت). [↑](#footnote-ref-78)
79. - عن علی بن أبیطالب قال: «خرج عبدان إلی رسول الله یعنی یوم الحدیبیة قبل الصلح – فکتب إلیه موالیهم فقالوا: یا محمد! والله ما خرجوا إلیک رغبة فی دینک وإنما خرجوا هرباً من الرق! فقال ناس: صدقوا یا رسول الله! ردهم إلیهم، فغضب رسول الله فقال: ما أراکم تنتهون یا معشر قریش حتی یبعث الله علیکم من یضرب رقابکم علی هذا، وأبی أن یردهم وقال: هم عتقاء الله عزوجل»**.** (سنن ابی داود، ج 3، ص 65، چاپ مصر و التاج الجامع للأصول، ج 4، ص 396). [↑](#footnote-ref-79)
80. - صحیح بخاری، کتاب الطلاق، ص 62 و 63، چاپ مصر. [↑](#footnote-ref-80)
81. - صحیح بخاری، کتاب الطلاق، ص 63. [↑](#footnote-ref-81)
82. - سنن أبی داود، ج4، ص 340. [↑](#footnote-ref-82)
83. - باید دانست آخرین سخنی که عائشه همسر رسول خدا از پیامبر شنیده، جمله: «بل الرفیق الأعلی من الجنة» بوده است، چنانکه ابن هشام در سیره‌اش (ج 4، ص 301، چاپ بیروت) آورده. ولی این سخن با آنچه از امام علی روایت شده است منافات ندارد، زیرا هر کدام، آخرین سخنی را که از رسول اکرم شنیده‌اند گزارش کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-83)
84. - التاج الجامع للأصول، ج 2، ص 274. [↑](#footnote-ref-84)
85. - فقهای اسلامی، اجماع دارند که «ام ولد» را پیش از آزاد شدنش نتوان به دیگری فروخت، چنانکه شیخ انصاری در کتاب مکاتب بدین معنی تصریح کرده است و می‌نویسد: «ومن أسباب خروج الملک عن کونه طلقاً صیرورة المملوکة أم ولد لسیدها فإن ذلک یوجب منع المالک عن بیعها بلا خلاف بین المسلمین»**.** (الکاسب، اثر شیخ مرتضی انصاری، چاپ سنگی، ص 175) یعنی: «از جمله اسبابی که دارایی را مقّید می‌کند آنست که زن مملوک برای آقایش فرزندی آورد، این کار مالک را از فروش آنزن باز می‌دارد و در این حکم هیچ اختلافی میان مسلمانان نیست». [↑](#footnote-ref-85)
86. - الموطأ، اثر مالک بن أنس، ج 2، ص 772،چاپ استانبول و صحیح بخاری (با شرح کرمانی)، ج 11، ص 78، چاپ لبنان. [↑](#footnote-ref-86)
87. - در سنن أبی دواد ضمن حدیثی از رسول خدا قانون مزبور بدینصورت خلاصه شده است:

    «من أعتق مملوکاً بینه وبین آخر، فعلیه خلاصه». (سنن ابی داود، ج 4، ص 23). [↑](#footnote-ref-87)
88. - به ابواب مختلف، «کفارات» در کتب حدیث و فقه نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-88)
89. - التاج الجامع للأصول، ج 2، ص271 و سنن أبی‌داود، ج 2، ص 26. [↑](#footnote-ref-89)
90. - التاج الجامع للاصول، ج 2، ص 276. [↑](#footnote-ref-90)
91. - در اینجا برخی قید کرده‌اند که در صورتی باید مملوک را آزاد ساخت که سیلی زدن به او یا کتک زدنش، موجب نقصان عضوی در وی می‌شود ولی در حدیث نبوی چنین قیدی نیامده است، و در کتاب فقهی «اللمعة الدمشقية» درباره حدّ تنکیل (که موجب آزادی مملوک می‌شود) می‌نویسد: «لیس فی کلام الأصحاب هنا شیء محرر، بل اقتصروا علی مجرد اللفظ فیرجع فیه إلی العرف فما یعد تنکیلاً عرفاً یترتب علیه حکمه»**.** (اللمعة الدمشقیه، اثر محمد مکی عاملی، ج 6، ص 280، چاپ لبنان)

    یعنی: «در گفتار یاران ما (فقهای امامیه) چیزی در این باره نگاشته نشده، بلکه فقها به لفظ تنکیل (کیفری که مایه عبرت باشد) بسنده کرده‌‌اند، بنابراین، کار به عرف باز می‌گردد و هر چه در نظر عرف، تنکیل شمرده شود. حکم آزادی مملوک بر آن مترتّب خواهد شد». از میان فقهای اهل سنّت نیز ابن حزم اندلسی، حدیث نبوی را بدون قید و شرط پذیرفته و با احادیث دیگری آنرا تقویت کرده است. وی می‌نویسد: «من لطم خد عبده أو خد أمته بباطن کفه فهما حران ساعته» (المحلی، اثر ابن حزم، ج 9، ص 209، چاپ بیروت) یعنی: «هر کس با کف دست بگونه‌ غلام یا کنیزش را زند، در همان لحظه هر دو آزاد می‌شوند»! [↑](#footnote-ref-91)
92. - تهذیب الأحکام، اثرمحمد بن حسن طوسی، ج 8، ص222، چاپ بیروت. [↑](#footnote-ref-92)
93. - صحیح مسلم، ج 2 (کتاب العتق)، ص 1147، چاپ استانبول.

    (این حدیث دلالت دارد بر آنکه آزادکننده مملوک، استحقاق رهایی از عذاب را پیدا می‌کند اما اگر وی، گناهانی را بجای آورد که به مرتکبان آن‌ها وعده عذاب داده شده است، در آن صورت استحقاق مزبور از میان خواهد رفت). [↑](#footnote-ref-93)
94. - الترغیب والترهیب تألیف زکی الدین منذری، ج 3، ص 612، چاپ بیروت. [↑](#footnote-ref-94)
95. - صحیح مسلم، ج 2، (کتاب الإمارة)، ص 1148، چاپ استانبول. [↑](#footnote-ref-95)
96. - «معاشر المسلمین! أنی قد أمرت دامسا علیکم وأمرتکم بالطاعة والقبول لأمره... فلا یقل أحدکم إنی قد أمرت علیکم عبداً احتقاراً بکم... إن نفسی تحدثنی إن الله تعالی یفتح هذه القلعة علی ید هذا العبد لأنه دقیق الحیلة، حسن البصیرة، فسیروا معه و ثقوا بالله و توکلوا علیه»**.** (فتوح الشام، اثر واقدی، ص 267، چاپ لبنان). [↑](#footnote-ref-96)
97. - بردگی در جهان، اثر احمد فرامرزی، ص 212، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-97)
98. - به کتاب: طبقات سلاطین اسلام، اثر استانلی لین پول، ترجمه عباس اقبال، چاپ تهران نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-98)
99. - بردگی در جهان، اثر احمد فرامرزی، ص 199. [↑](#footnote-ref-99)
100. - «لما قدم المهاجرون الأولون العصبة – موضع بقباء – قبل مقدم رسول الله کان یؤمهم سالم مولی أبی حذيفة وکان أکثرهم قرآناً»**.** (صحیح بخاری، ج 1، ص 170، چاپ استانبول). [↑](#footnote-ref-100)
101. - «کانت عائشة یؤمها عبدها ذکوان من المصحف»**.** (صحیح بخاری، ج 1، ص 170). [↑](#footnote-ref-101)
102. - به: صحیح بخاری، کتاب الشهادات (باب شهادة الإماء والعبید)، ج 3، ص 153 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-102)
103. - السنن الكبرى، اثر بیهقی، ج 9، ص 94. [↑](#footnote-ref-103)
104. - البته در کارهای شخصی (نه عمومی)، مسلمانان می‌توانستند به بردگانشان اعتماد کنند چنانکه پیامبر اکرم در سخن مشهور خود فرمود:«العبد راع علی مال سیده وهو مسئوول»**.** (صحیح بخاری، ج 6، ص 146). یعنی: «غلام، بر مال آقای خود مراقب است و مسئولیت حفظ آن را بر عهده دارد». [↑](#footnote-ref-104)
105. - «عن أبی هلالی الطائی عن وسق الرومی قال: كنت مملوكاً لعمر بن الخطاب وكان يقول لي : «أسلم فإنك إن أسلمت استعنت بك على أمانة المسلمين، فإنه لا ينبغي لي أن أستعين على أمانتهم من ليس منهم»، قال: فأبيت، فقال:﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِ﴾قال: فلما حضرته الوفاة أعتقني»**.** (الأموال، اثر قاسم بن سلام، ص 48، چاپ مصر). [↑](#footnote-ref-105)
106. - سنن أبی داود، ج 1، ص 280 و نیز: التاج الجامع للأصول، ج 1، ص 274. [↑](#footnote-ref-106)
107. - «وقد استعانوا بالنساء فی حروبم وأوکلوا إلیهن أعمال الاسعاف وضرب العدو ومقاتلته فی أوقات الشدة»**.** (المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، اثر دکتر جواد علی، ج 5، ص 444، چاپ لبنان). [↑](#footnote-ref-107)
108. - چنانکه در قرآن مجید (سوره الاحزاب، آیه 50) می‌خوانیم: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَحۡلَلۡنَا لَكَ أَزۡوَٰجَكَ ٱلَّٰتِيٓ ءَاتَيۡتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتۡ يَمِينُكَ مِمَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ﴾ «ای پیامبر، ما همسرانت را که کابینشان را داده‌‌ای بر تو حلال کردیم و همچنین مملوکت را که خداوند بر تو به غنیمت داده است...». [↑](#footnote-ref-108)
109. - سنن دارقطنی، ج 4، ص 131. [↑](#footnote-ref-109)
110. - در وصیت علی نیز درباره «ام ولد» می‌خوانیم: «فإن مات ولدها وهی حیة فهی عتيقة»**.** (نامه شماره 24 نهج البلاغه) یعنی: «اگر کنیز (ام ولد) فرزندش بمیرد و او زنده ماند، آزاد است». [↑](#footnote-ref-110)
111. - الموطا، ج 2، ص 980، چاپ استانبول. [↑](#footnote-ref-111)
112. - THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM ج 1، ص 33، چاپ لیدن (ذیل واژه عبد = ABD مقاله: برونشویگ، ترجمه آقای احمد سمیعی). [↑](#footnote-ref-112)
113. - مدرک حدیث مذکور، پیش از این گذشت. [↑](#footnote-ref-113)
114. - الأموال، تألیف قاسم بن سلام، ص 238، چاپ بیروت. [↑](#footnote-ref-114)
115. - شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج 3، ص 105، چاپ نجف. [↑](#footnote-ref-115)
116. - جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج 34، ص 89، چاپ بیروت. [↑](#footnote-ref-116)
117. - ضمیر، به کفاری باز می‌گردد که در شمار اهل کتاب نیستند و در آیات پیشین، از آن‌ها سخن رفته است. [↑](#footnote-ref-117)
118. - المغنی، اثر ابن قدامه مقدسی، ج 9، ص 330، چاپ بیروت. [↑](#footnote-ref-118)
119. - «عتق المکره والسکران واقع» (الاختیار لتعلیل المختار، اثر موصلی حنفی، ج 4، ص 21، چاپ بیروت). [↑](#footnote-ref-119)
120. - «إزالة الرق یکون بأسباب أربعة: المباشرة والسراية والملک والعوارض»**.** (شرائع الإسلام، اثر محقق حلی، ج 3، ص 105. [↑](#footnote-ref-120)
121. - المحلی، اثر ابن حزم اندلسی، ج 9، ص 190، چاپ بیروت. [↑](#footnote-ref-121)
122. - المبسوط، اثر سرخسی، ج 7، ص 70، چاپ بیروت. [↑](#footnote-ref-122)
123. - المغنی، اثر ابن قدامه، ج 9، ص 374، چاپ بیروت. [↑](#footnote-ref-123)
124. - اللمعة الدمشقية، اثر محمدبن جمال‌الدین مکّی عاملی، ج 6، ص 260، چاپ لبنان. [↑](#footnote-ref-124)
125. - اللمعة الدمشقية، ج 6، ص 261. [↑](#footnote-ref-125)
126. - ON THE HISTORY OF SLAVERY IN CALIFATE

     FROM THE SEVENTH TO TENTH CENTURY.

     این مقاله بهمراه دو مقاله دیگر، در کتابی تحت عنوان: «سه مقاله درباره بردگی» به زبان فارسی ترجمه و چاپ شده است. [↑](#footnote-ref-126)
127. - سه مقاله درباره بردگی (از ای. ب. پتروشفسکی و نیز: ی. آ. بلیانف)، ترجمه سیروس ایزدی، ص 14، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-127)
128. - سه مقاله درباره بردگی، ص 14 و 15. [↑](#footnote-ref-128)
129. - سه مقاله درباره بردگی، ص 15. [↑](#footnote-ref-129)
130. - سه مقاله درباره بردگی، ص 16. [↑](#footnote-ref-130)
131. - تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری) ج 3، ص 87 و السیرة النبوية (سیره ابن هشام)، ج 4، ص 132. [↑](#footnote-ref-131)
132. - تاریخ الأمم الملوک، ج 3، ص 61 و السیرة النبوية، ج 4، ص55. [↑](#footnote-ref-132)
133. - به عنوان نمونه: طبری در تاریخش از «موالی رسول الله و آزادی آن‌ها یاد می‌کند (ج 3، ص 169 تا 172) و نیز ابن اثیر در تاریخ خود همین ماجرا را باز می‌گوید (الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 311 تا 313) و حلبی هم در: (انسان العیون فی سیرة الأمین المأمون، ج 3، ص 421 چاپ مصر) از همین مقوله سخن می‌گوید. [↑](#footnote-ref-133)
134. - سنن الدارقطنی، ج 4، ص 185 و صحیح بخاری، ج 3 (کتاب الوصایا)، ص 186، چاپ استانبول. [↑](#footnote-ref-134)
135. - نام راوی، چنانکه در فتوح البلدان بلاذری آمده: «ایوب‌بن أبی العالیة» است که از پدرش روایت می‌کند. (فتوح البلدان، ص 305، چاپ بیروت). [↑](#footnote-ref-135)
136. - سه مقاله درباره بردگی، ص 19. [↑](#footnote-ref-136)
137. - فتوح البلدان، ص 306. [↑](#footnote-ref-137)
138. - «وکتب علیهم بذلک کتاباً وشرط لهم إذا وفوا بذلک أن لا تباع نساؤهم وأبناؤهم ولا یسبوا وأن تقر أموالهم وکنوزهم فی أیدیهم، فکتب بذلک إلی أمیرالمؤمنین عمر فأجازه»**.** (فتوح البلدان، ص 301 و 302). [↑](#footnote-ref-138)
139. - فتوح البلدان، ص 301. [↑](#footnote-ref-139)
140. - فتوح البلدان، ص 532. [↑](#footnote-ref-140)
141. - فتوح البلدان، ص 533. [↑](#footnote-ref-141)
142. - برده و برده‌داری (ترجمه مقاله برنشویگ در انسیکولوپدی اسلام) از آقای احمد سمیعی، ص 6. [↑](#footnote-ref-142)
143. - برده و برده‌داری، ص 38. [↑](#footnote-ref-143)
144. - برده و برده‌داری، ص 17. [↑](#footnote-ref-144)
145. - برده و برده‌داری، ص 4. [↑](#footnote-ref-145)
146. - برده و برده‌‌داری، ص 20. [↑](#footnote-ref-146)
147. - اسلام در ایران، اثر پتروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، ص 199، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-147)
148. - السنن الکبری، اثر نسائی، ج 4، ص 218، چاپ لبنان و سنن ابی داود، ج 4، ص 176، چاپ بیروت. [↑](#footnote-ref-148)
149. - سنن الدارقطنی، ج 3، ص 144. [↑](#footnote-ref-149)
150. - تهذیب الأحکام، تألیف ابوجعفر طوسی، ج 10، ص 192، چاپ بیروت و: الاستبصار، ج 4، ص 273، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-150)
151. - الفروغ من الکافی، تألیف ابوجعفر کلینی، کتاب الدیات، ص 303، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-151)
152. - برای رفع تعارض میان آثار مذکور، می‌توان گفت: شخص آزاد، هنگامی قصاص می‌شود که غلام مقتول، مسلمان شده باشد و در وقتی تعزیر و حبس می‌گردد که غلام مقتول بر کفر خود باقی باشد. و نیز محقق حلّی در شرائع الإسلام گفته است: **«فی بعض الروایات إن اعتاد قتل به».** و نظایر این اقوال.... [↑](#footnote-ref-152)
153. - المبسوط، اثر سرخسی، ج 26، ص 129، چاپ لبنان. [↑](#footnote-ref-153)
154. - الکافی، اثر ابوعمر قرطبی (یوسف بن عبدالله)، ج 2، ص 1129، چاپ ریاض. [↑](#footnote-ref-154)
155. - اللمعة الدمشقية، اثر محمدبن جمال الدین مکی عاملی، ج 10، ص 46، چاپ لبنان. مقایسه شود با: شرائع الإسلام، اثر محقق حلی، ج 4، ص 205، چاپ نجف و ریاض المسائل، اثر سید علی طباطبائی، ج 2، ص 506، چاپ سنگی. [↑](#footnote-ref-155)
156. - أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر قاضی بیضاوی) ج 1، ص 99، چاپ اروپا. [↑](#footnote-ref-156)
157. - برده و برده‌داری، ص 18. [↑](#footnote-ref-157)
158. - سیرة ومناقب عمر بن عبدالعزیز، اثر ابن جوزی بغدادی، ص 127، چاپ بیروت. [↑](#footnote-ref-158)
159. - در جنگ‌های صلیبی، اروپائیان مسلمانانی را که دست از پیکار کشیده و تسلیم شده بودند، به سختی می‌کشتند. استیون رانسیمان در کتاب «تاریخ جنگهای صلیبی» می‌نویسد: «صلیبیان که بعد از آن همه بدبختی و رنج، مستی این پیروزی عظیم عقلشان را زائل کرده بود، بی‌محابا به خیابانها وکوی و برزن و مساجد و خانه‌ها ریختند، هر که را دیدند از زن و مرد و کودک، بیدریغ به قتل آوردند... بامدادان روز بعد، گروهی از سربازان به قهر به مسجد در آمده تیغ در پناهندگان نهادند... یهودیان شهر، دسته جمعی به کنیسه جامع خود پناه بردند ولی صلیبیان همه را به گناه یاری مسلمانان بی‌هیچ گونه شفقتی با بنای کنیسه یکجا آتش زدند»! (تاریخ جنگهای صلیبی، اثر استیون رانسیمان، ترجمه منوچهر کاشف، ج 1، ص 376، چاپ تهران). جالب است ‌که چون مسلمانان، دوباره بیت‌المقدس را فتح کردند رفتارشان بسیار کریمانه بود بگونه‌ای که اروپائیان را به شگفتی و ستایش واداشت. استیون رانسیمان در این باره می‌نویسد: «مردان پیروز، افرادی شریف و با مروت بودند. درست در همانجا که در 88 سال پیش فرنگیان از دریای خون گذشتند. حتی یک خانه به یغما نرفت و به یک جاندار آسیب نرسید. به امر صلاح‌الدین، سربازان خیابانها و دروازه‌ها را زیر نظر گرفتند و از هر گونه دست‌اندازی احتمالی به جان و مال مردم جلوگیری به عمل آوردند.» (تاریخ جنگهای صلیبی، ج 2، ص 544). [↑](#footnote-ref-159)
160. - چنانکه در قرآن مجید آمده است: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ [الأنبیاء: 107]. «تو را جز برای رحمت بر جهانیان نفرستادیم.». [↑](#footnote-ref-160)
161. - آزادی گروه بسیاری از اسیران، خطرات گوناگونی در پی دارد. منتسکیو Montesquieu حقوقدان و جامعه‌شناس مشهور فرانسوی با آنکه از مخالفان سرسخت برده‌داری به شمار می‌آید، در کتاب «روح القوانین» نوشته است: «آزاد کردن عدّه بیشماری از غلامان بوسیله وضع یک قانون مخصوص، صلاح نیست زیرا موجب اختلال نظم اقتصادی جامعه می‌گردد و حتی معایب اجتماعی و سیاسی دارد... آزاد کردن غلامان باید تدریجی باشد مثلاً ممکن است قانونگذار اجازه بدهد غلامان از عوائد کارهای خود، سرمایه گرد آورده و خود را از آقای خویش خریداری کنند». (روح القوانین، اثر منتسکیو، ترجمه علی اکبر مهتدی، ص 428، چاپ تهران) پیشنهاد منتسکیو، «قانون مکاتبه» را به یاد می‌آورد که چند قرن پیش از وی قرآن کریم بدان دستور داده است جز آنکه راه آزادی اسیران یا بردگان، ازدیدگاه اسلام محدود به قانون مکاتبه نیست و راههای دیگری هم که در این رساله از آن‌ها یاد کردیم، در فقه اسلامی مطرح شده است. البته رعایت آن قوانین، مایه آزادی تدریجی همه اسیران و بردگان خواهد شد. [↑](#footnote-ref-161)
162. - الفروع من الکافی، اثر کلینی رازی، ج 5 (کتاب المعيشة)، ص 114، چاپ تهران. [↑](#footnote-ref-162)